



شعله جاوید

ارگان مرکزی
حزب کمونیست (مائونیست)
افغانستان

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی
حزب کمونیست (مائونیست)
افغانستان است که عمدتاً در
خدمت تدارک، برپایی و پیشبرد
جنگ مقاومت ملی مردمی و
انقلابی (شکل مشخص کنونی
جنگ خلق) قرار دارد.
(اساسنامه حزب ...)

شماره ششم

دوره سوم

حاصل 1384 (مارچ 2005)

خیانت ملی و تسلیم طلبی در قالب
سوسیال دموکراسی صفحه (5)

جنجال خائنین ملی برسر حقوق بشر
صفحه (15)

دزد هم می گوید بگیر، صاحب خانه
هم می گوید بگیر صفحه (24)

شکسته شدن "بند سلطان" مشت
نمونه خروار صفحه (31)

خشم زنان عامل قدرتمندی در راه
انقلاب صفحه (36)

اعتراضات توده یی رو به گسترش
صفحه (40)

پایگاه های دایمی
برای اشغالگران
امریکایی

انتخابات برای پارلمانی
که وظیفه رسمیت دادن
به حضور دایمی قوای
اشغالگر امریکایی در
افغانستان را بر عهده
دارد، باید قاطعانه تحریم
گردد

در صفحه (2)

پایگاه های دایمی برای اشغالگران امریکائی

که آنها دست به تهاجم زده و افغانستان را اشغال کردند، به زمینه سازی برای استقرار دایمی شان در افغانستان پرداختند و هیچگاه اقدامات شان در این مورد را متوقف نکردند. اما اقدامات مذکور پس از اعلام شدن علنی خواست سناتور امریکائی روشن تر و صریح تر گردیده است.

در اواخر ماه حوت، حامد کرزی رئیس جمهور رژیم دست نشانده در جریان مذاکره با وزیر خارجه امریکا در کابل، صریحا اعلام کرد که آرزو دارد امریکا همیشه در کنار شان باشد و در تمامی عرصه ها، منجمله در عرصه نظامی، آنها را یاری رساند. چند روز بعد آن، فرمانده عمومی نیرو های امریکائی در افغانستان اعلام کرد که میدان های هوایی بگرامی و قندهار با صرف ده ها میلیون دالر توسعه داده می شوند تا ظرفیت پانزده هزار پرواز نظامی در هفته را پیدا نماید. هم اکنون این دو میدان هوایی با گنجایش مجموعی یکصد و پنجاه بال طیاره و هیلو کوپتر نظامی، مجموعا ظرفیت چهار هزار پرواز در هفته را دارا می باشند. از این قرار پایگاه های نظامی دایمی نیرو های امریکائی در افغانستان از هم اکنون و شاید هم از قبل معین و مشخص گردیده اند. البته ممکن است علاوه از میدان های هوایی بگرامی و قندهار میدان هوایی شنندند نیز یکی از پایگاه های دایمی نیرو های اشغالگر امریکایی در افغانستان باشد. تازه در پهلوی ساختمان سفارت امریکا در کابل در حدود شصت و شش هزار متر مربع زمین

سناتور جان مکین امریکایی خواهان پایگاه های دایمی برای نیرو های امریکائی در افغانستان گردید. او که مدتی قبل در راس یک گروپ از سناتوران امریکائی که خانم کلینتن نیز در آن شامل بود، به افغانستان سفر نموده بود، پس از ملاقات با حامد کرزی، این خواستش را بر ملا ساخت. جاوید لودین سخنگوی رئیس جمهور رژیم دست نشانده از خواست سناتور امریکائی برای پایگاه های نظامی دایمی استقبال به عمل آورد و اعلام نمود که رسمی شدن این موضوع از طرف دولت افغانستان نیاز مند تصویب توسط پارلمان آینده کشور خواهد بود. به این ترتیب مهم ترین وظیفه عاجل و شاید هم غیر عاجلی که از هم اکنون برای پارلمان رژیم دست نشانده توسط اشغالگران امریکائی و حکومت پوشالی کرزی در نظر گرفته شده است، "رسمیت بخشیدن" به حضور دایمی قوت های امریکائی در افغانستان است.

اما این گفته ها هرگز به این معنی نیست که آنها اقدامات شان برای جا به جایی دایمی قوت های اشغالگر امریکائی در افغانستان را موقوف به "تصویب" این موضوع توسط پارلمان آینده رژیم دست نشانده مینمایند. قوت های اشغالگر امریکائی بر مبنای یک استراتژی بین المللی و منطقوی امپریالیست های امریکائی بر افغانستان تجاوز کرده و این کشور را اشغال کرده اند و می خواهند بصورت دراز مدت در این سر زمین باقی بمانند. به همین جهت از همان روز اولی

امریکائی در افغانستان در پارلمان آینده رژیم دست نشانده مطرح شدنی است. برای اینکه تصویب این موضوع توسط پارلمان رژیم پوشالی قطعی گردد، باید ترکیب "پارلمان" به قسمی عیار گردد که مخالفت جدی علیه این موضوع از درون آن سر بلند نکند تا اشغالگران امریکائی و دست نشانندگان شان بتوانند ادعا کنند که حضور دایمی قوت های امریکائی در افغانستان توسط نمایندگان مردم افغانستان تصویب شده و خواست داوطلبانه ساکنان این مرز و بوم است. تحقق این هدف شوم اشغالگرانه امپریالیستی و خائنانه ملی مستلزم آن است که اعضای پارلمان آینده رژیم پوشالی به دقت دست چین گردد. اجرای مطمئنانه این امر مستلزم وقت و زمان کافی است و لذا لازم است که انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده به تعویق انداخته شود. و لو اینکه این کار در مخالفت صریح با قانون اساسی رژیم، که همیشه از آن به عنوان پرطمطراق و ثقیفه ملی نام برده می شود، قرار داشته باشد.

در قانون اساسی رژیم پوشالی صریحا بیان گردیده است که باید انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی بصورت همزمان برگزار گردد. اما در موقع برگزاری انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، با طرح دلایل مختلفی توسط امپریالیست های اشغالگر، دست اندر کاران "سازمان ملل متحد" در افغانستان و مقامات رژیم پوشالی، انتخابات پارلمانی رژیم تا

به مدت پنجاه سال در اختیار سفارت مذکور قرار داده شده است. به یقین وسایل استخباراتی، نظامی و بخش های حساسی از فرماندهی قوای امریکائی در افغانستان در این ساحه وسیع مستقر خواهد شد. هم چنان ساحه وسیعی در مرکز شهر هرات در اختیار قونسلگری امریکا قرار گرفته و این ساحه وسیع از هم اکنون به میدان برای پرواز و فرود هیلوکوپتر های نظامی امریکا مبدل گردیده است.

در هر حال، به تعویق افتادن انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده قویا موضوع رسمیت بخشیدن به حضور دایمی نیرو های امریکائی در افغانستان ارتباط دارد. البته این موضوع یگانه علت به تعویق افتادن این به اصطلاح انتخابات نیست، اما مهم ترین علت آن شمرده می شود.

اشغالگران امریکائی و دست نشانندگان شان علیرغم تمامی محکم کاری هائیکه در سر همبندی لویه جرگه اضطراری و لویه جرگه قانون اساسی به عمل آوردند، نتوانستند به دلیل ترس از عکس العمل های مردمی و هم چنان به دلیل ترس از عکس العمل های نیرو های وابسته به امپریالیزم روسیه و متحدیتش، موضوع رسمیت دادن به حضور قوت های اشغالگر امپریالیستی و به ویژه قوت های اشغالگر امریکائی در افغانستان را صریحا و به روشنی در این لویه جرگه ها مطرح نمایند. اما اکنون به نظر می رسد که این موضوع در کل و بخصوص موضوع پایگاه های نظامی دایمی برای قوت اشغالگر

عهدہ دارد، باید قاطعانه تحریم گردد. ما در شماره پنجم "شعله جاوید"، تحریم انتخابات پارلمانی رژیم پوشالی، از طرف حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را اعلام کردیم و از همه حلقات و شخصیت های ملی، دموکرات و انقلابی خواستیم که به خاطر پرپایی و پیشبرد یک حرکت سیاسی هم آهنگ در راستای این تحریم، با ما هم آهنگ و همنا گردند. اینک یکبار دیگر روی خواست متذکره تاکید می نمایم و اعلام می کنیم که حزب ما حاضر است با تمامی حلقات و شخصیت های ملی، دموکرات و انقلابی در داخل کشور و هم چنان در خارج از کشور، در راستای تحریم انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده به مذاکره بنشینند و بر مبنای یک پلاتنوم مبارزاتی مشترک در برپائی و پیشبرد این حرکت سیاسی فعالانه سهم بگیرد. حزب ما، اجرای درست، اصولی و فعالانه این وظیفه را یک مسئولیت میهنی، دموکراتیک و انقلابی خود میدانند و با تمام قوا در برپائی و پیشبرد آن می کوشد.

مرگ بر اشغالگران امپریالیست!

مرگ بر انتخابات فرمایشی پارلمانی!

بقیه از صفحه (35)

غزنی هیچ کاری بدون فیصله گروپ پی آر تی صورت نمی گیرد و آنان در هر کار دولتی و غیر دولتی مداخله می نمایند و در حقیقت تمام اختیارات بدست آنها یه بقیه در صفحه (14)

چند ماه دیگر به تعویق انداخته شد. مطابق به قرار تعیین شده در آن وقت، انتخابات پارلمانی رژیم باید در اواخر اپریل (اوایل ثور) امسال بر گزار می گردید. اما هر قدر موعد تعیین شده نزدیکتر شد، بیشتر و بیشتر روشن می گردید که این انتخابات باز هم به تعویق خواهد افتاد. بالاخره در اوج اختلافات و بگو مگو های دو جناح ارتجاعی حاکم بر سر انتخابات پارلمانی، چند ی قبل مقامات یونیم در افغانستان اعلام کردند که این انتخابات تا ماه سپتامبر 2005 (ماه میزان 1384) به تعویق افتاده است. حتی این احتمال وجود دارد که در آن وقت نیز این انتخابات بر گزار نگردد و باز هم به تعویق بیفتد یک دلیل این احتمال عدم تهیه مصارف این انتخابات است. مصارف این انتخابات پوشالی همانند انتخابات پوشالی ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، تماما توسط امپریالیست های اشغالگر تهیه میگردد. اینک که مدت چند ماه از انتخابات ریاست جمهوری رژیم می گذرد تنها حکومت امریکا پرداخت مبلغ دوازده میلیون دالر برای انتخابات پارلمانی وعده داده است، در حالیکه کل مصارف این انتخابات تقریبا دو صد میلیون دالر تخمین گردیده است. به درستی معلوم نیست که مبلغ باقی مانده را کی ها و چه موقع می پردازند.

انتخابات برای پارلمانی که وظیفه رسمیت دادن به حضور دایمی قوای اشغالگر امریکائی در افغانستان را بر

خیانت ملی و تسلیم طلبی در قالب سوسیال دموکراسی

حزب سوسیال دموکرات افغانستان باید مورد دقت و ارزیابی جدی قرار بگیرد. البته بررسی و ارزیابی کنونی ما از این طرح پیشنهادی مختصر و در بر گیرنده نکات معینی خواهد بود که به نظر ما طرح آنها ضرورت عاجل و فوری دارد. امید داریم در آینده بتوانیم این پیشنهادی را، و به احتمال بیشتر برنامه تصویب شده سوسیال دموکراتیک را بیشتر و مفصل تر مورد تجزیه و تحلیل و نقد قرار دهیم.

یک موضوع توضیح نا شده

ارائه کنندگان طرح پیشنهادی برای تدوین برنامه پیشنهادی حزب سوسیال دموکراتیک افغانستان به نحوی چنین وانمود می سازند که گویا برای اولین بار آنها فکر ایجاد یک حزب سوسیال دموکراتیک در افغانستان را به میان کشیده و برای تشکیل آن تلاش می ورزند. این ادعا درست نیست، زیرا که در همان سال های دهه چهل که حزب دموکراتیک خلق، جریان دموکراتیک نوین و در راس آن سازمان جوانان مترقی، جریان ستمی ها، حرکت اخوانی ها و سایر حرکت های سیاسی خورد و کوچک براه افتاد، حزب سوسیال دموکراتیک افغانستان که حسب معمول بنام جریده اش که "افغان ملت" نام داشت

طرح پیشنهادی برای تدوین برنامه حزب سوسیال دموکرات افغانستان در شماره پانزدهم جریده "پیمان عدالت" منتشر شده است. این شماره نشریه مذکور بتاریخ 24 جدی 1383 (13 جنوری 2005) انتشار یافته است. این طرح پیشنهادی از سوی چندین گروه ارائه گردیده است که عبارت از: شورای دموکراسی برای افغانستان، سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان (سازا) سازمان ولسی ملت، حزب عدالت و رفاء افغانستان، شورای انسجام ملی و مردمی افغانستان و انجمن وفاق ملی افغانستان.

این ترکیب بخش عمده تسلیم طلبان قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله پی ها) را تشکیل میدهد. حزب همبستگی افغانستان و حزب آزادیخواهان مردم افغانستان دو بخش دیگر تسلیم طلب از شعله پی های سابقه یا کسانی که شعله پی پنداشته می شدند، را در بر می گیرد. ولی آن دو "حزب" از گروه های متعدد تشکیل نگردیده اند ترکیب چندگانه ندارند. تسوید کنندگان طرح پیشنهادی برای تدوین برنامه حزب سوسیال دموکرات افغانستان نه تنها غیر از "سازا" همه بصورت عمده شعله پی های سابقه هستند، بلکه طرح برنامه‌ی شان نیز منسجم تر و منظم تر از آن دو بخش دیگر است. و صراحتاً مواضع سوسیال دموکراتیک شان را توضیح و اعلام کرده اند. از این جهت است که طرح پیشنهادی برای برنامه

شامل بوده و تحت چتر حمایت متجاوزین و اشغالگران امپریالیست قرار دارند و در ترکیب کابینه رژیم دست نشانده نیز هم نشین و همدوش اند، قاعدتا باید اختلافات میان دو طرف بتواند راه حل خود را پیدا نموده و همه در یک حزب سوسیال دموکرات گرد هم آیند. شاید هم چنین مسیری در آینده به روشنی خود را نشان دهد ولی در هر حال حاضر تسوید کنندگان طرح پیشنهادی راه تشکیل یک حزب سوسیال دموکرات مستقل دیگر را در پیش گرفته اند، بدون اینکه دلایل این تلاش شان را به روشنی بیان نمایند.

خادمین تجاوز و اشغالگری امپریالیستی

طرح پیشنهادی برای تدوین برنامه حزب سوسیال دموکرات افغانستان، بطور آشکار و صریح تجاوز و اشغالگری امپریالیستی جاری در کشور را مورد تأیید قرار می دهد و این پروسه را پروسه گذار از خشونت به مسالمت، گذار از ویرانگری بسوی بازسازی و نوسازی و گذار از سنت به مدرنیته و مدنیت و نهادهای انتخابی اعلام می نماید. این شعار یعنی "صلح، نوسازی و بازسازی و ترقی" ورد زبان تمام خائنین و تسلیم طلبان است و ویژه تسوید کنندگان "طرح پیشنهادی" نیست.

آیا واقعا حالت جاری در کشور حالت گذار از خشونت به مسالمت و یا به بیان دیگر حالت گذار از جنگ به صلح است؟

و به "حزب افغان ملت" معروف گردید، نیز تشکیل گردیده و از آن زمان تا کنون به فعالیت خود ادامه داده است. "سازمان ولسی ملت" یک گروه انشعابی از همین حزب است.

حزب سوسیال دموکراتیک افغانستان از همان بدو تشکیلش روابط نزدیکی با حزب سوسیال دموکراتیک آلمان که هم اکنون قدرت سیاسی را در آلمان در دست دارد داشته است. این حزب در جرگه احزاب سوسیال دموکراتیک و سوسیالیست جهان شامل است و سال ها به عنوان عضو ناظر در جلسات بین المللی سالانه این احزاب شرکت کرده است و ممکن است هم اکنون در آستانه کسب عضویت کامل حقوق در این مجمع باشد. "حزب افغان ملت" اکنون یک حزب راجستر شده است و نه تنها فعالیت قانونی دارد بلکه عملا در کابینه رژیم دست نشانده شامل است و رهبر آن موقعیت مالی حساس مالی رژیم دست نشانده یعنی وزرات مالیه را در دست و بانک مرکزی دولتی "افغانستان بانک" را نیز کماکان در کنترل دارد.

بنا به این دلایل برای تسوید کنندگان طرح پیشنهادی برای تدوین برنامه حزب سوسیال دموکرات افغانستان قیل از همه لازم بود که حد و مرز اختلافات برنامه‌ی شان را با حزب سوسیال دموکراتیک موجود و دارای سابقه تقریبا چهل ساله توضیح و تشریح نموده و بر مبنای چنین موضعگیری ای برنامه پیشنهادی مستقل جدید شان را ارائه می کردند.

با توجه به اینکه هم "حزب افغان ملت" و هم تسوید کنندگان طرح پیشنهادی مورد بحث در جرگه خائنین ملی و تسلیم طلبان

خشونت عظیم تاسیسات ملکی و نظامی افغانستان به نحوی بی سابقه ای مورد ضربت قرار گرفتند، ده ها هزار نفر از اهالی کشور قتل عام شدند و صد ها هزار دیگر آواره شدند. رژیم طالبان که دست پرورده خود امپریالیست های امریکائی بود، با استفاده از چنان خشونت جنگی فشرده و سنگین ساقط گردید که از لحاظ شدت تمرکز و قدرت تخریبی سلاح ها و تجهیزات بی سابقه بود.

این لشکر کشی چه حالتی به بار آورد؟ حالت اشغالگری امپریالیستی کشور، قدرت گیری مجدد جنگ سالاران جهادی و شکل گیری رژیم دست نشانده این حالات بیان کننده خشونت عریان امپریالیستی و ارتجاعی است.

پروژه جاری چگونه ادامه یافته است؟ ادامه اشغال کشور توسط قوت های نظامی ده ها قدرت امپریالیستی و ارتجاعی به رهبری امپریالیستهای امریکائی، تسلط امپریالیست ها اشغالگر مسلح و مجهز به مدرن ترین و کشنده ترین آلات حرب یعنی آلات خشونت و وسایل جنگ بر تمامی شئون نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان، ادامه شکل دهی رژیم دست نشانده و بازسازی جنگ سالاران جهادی و نیروهای نظامی شان به مثابه نیروهای اردو و پولیس این رژیم و در یک کلام جنگ و ادامه حالت جنگ در افغانستان.

انقیاد بر افغانستان و مردمان افغانستان با استفاده از مدرن ترین و مهیب ترین آلات قهر و خشونت تحمیل گردیده است. اما مقاومت نیز در اشکال متفاوت گوناگون خود ادامه دارد، از مقاومت

اگر وضعیت افغانستان را در سه دهه اخیر، که "طرح پیشنهادی" وضعیت فعلی کشور را محصول فرآیند های پیچیده اجتماعی - سیاسی و کشمکش آگاهانه بازیگران درونی و بیرونی سیاست در این سه دهه در افغانستان میدانند، مورد بررسی قرار دهیم میتوان مجموعاً چهار مرحله را مشاهده نمود.

1- کودتای هفت ثور و تجاوز و اشغالگری سوسیال امپریالیستی و مقاومت علیه آن.

2- دوره حاکمیت جهادی ها و جنگ های داخلی ارتجاعی.

3- دوره طالبان و دوام جنگ های ارتجاعی داخلی.

4- دوره کنونی که بعد از لشکر کشی امپریالیست های امریکائی و متحدین شان بر افغانستان شروع و هم چنان ادامه دارد.

"طرح پیشنهادی ... " سه دوره قبلی را دوره جنگ و خشونت می داند ولی دوره جاری را دوره گذار از جنگ و خشونت به صلح و مسالمت اعلام می نماید. این دروغ آشکاری است که به نظر نمی رسد گویندگان آن ناآگاهانه بر زبان جاری سازند، مگر اینکه کور و کر باشند و نشه خدمتگزاری به بارگاه امپریالیست ها و ارتجاع عقل شان را زایل ساخته باشد.

پروژه جاری از کجا و چگونه شروع شد؟ از خشونت حادثه 11 سپتامبر و بصورت خشونت لشکر کشی سنگین و سهمگین مدرن ترین و عصری ترین سلاح ها و تجهیزات نظامی یعنی مدرن ترین وسایل جنگ و خشونت بکار گرفته شد. قبل برین خشونت راکت های کروز و طیارات ب - 52 در افغانستان سابقه نداشت. در این

مناطق گسترش و افزایش داده است. هم اکنون نه تنها در افغانستان و عراق جنگ ادامه دارد بلکه در پاکستان، عربستان سعودی، کویت، یمن و غیره نیز نائره جنگ ها و درگیری های مسلحانه مشتعل گردیده است. تازه این ها هنوز اول کار و کارزار هستند. هنوز تهاجم بر ایران و سوریه در پیش است و برای آن تدارک دیده می شود. خشونت صیہونیستی به صورت عربان در فلسطین هم چنان ادامه دارد و پایان آن در چشمرس دیده نمی شود. توطئه های امپریالیستی برای مداخلات مستقیم نظامی و یا حمایت از لشکر کشی توسعه طلبانه هند بر نیپال برای سر کوب جنگ خلق در آن کشور روز به روز افزایش می یابد.

با توجه به تمامی این حقایق با قاطعیت می توان گفت که دوره کنونی نه تنها دوره گذار از جنگ به صلح و از خشونت به مسالمت نیست بلکه دوره گذار از جنگ و خشونت محدود به جنگ و خشونت در سطح کل منطقه آسیای جنوبی، آسیای میانه و خاور میانه است. اما خشونت گسترش یابنده و درحال تعمیق صرفا محدود به این مناطق نیست. امپریالیست های امریکائی بصورت صریح و روشن نیات شان را مبنی بر تحمیل خواسته ها و تامین اهداف شان از راه زور خشونت یعنی جنگ و تجاوز و اشغالگری نظامی در سطح کل جهان اعلام کرده اند. اکنون در رقابت با یک ابر قدرت امپریالیستی و بلوک نظامی تحت رهبری اش نیست که امپریالیست های امریکائی بودجه نظامی چهار صد میلیاردی سالانه شان را حفظ کرده اند و

مسلحانه گرفته تا مقاومت آن زنان و دختران غزنیچی که حاضر اند در سیلاب غرق شوند اما نمی خواهند که توسط هیلیکوپتر ها و سر بازان اشغالگر نجات یابند. ولی حتی فرض کنید مقاومتی نیز در کار نباشد و انقیاد کاملا تحمیل شده باشد. صلح و مسالمتی که به زور کروز و ب - 52 تحمیل شده باشد فقط میتواند یک آرامش قبل از توفان را ببار آورد و نه یک آرامش دایمی و واقعی را.

تسوید کنندگان " طرح پیشنهادی ... " وانمود می کنند که کار مردمان افغانستان تمام است و دیگر به سلطه مستقیم امپریالیستی کاملا تن داده اند و یا کاملا تن خواهند داد. در حالیکه اگر چنین باشد چرا امپریالیست های اشغالگر به بهانه های گوناگون چون تامین امنیت انتخابات، مبارزه علیه مواد مخدر و یا باز سازی روز بروز قوای شان را در افغانستان افزایش می دهند. اگر چنین باشد چرا ظرفیت میدان های هوایی تحت اشغال را با صرف ملیون ها دالر تا سطح گنجایش پانزده هزار پرواز نظامی در هفته افزایش میدهند؟ از جانب دیگر تهاجم و تجاوز بر افغانستان و اشغال این کشور سر آغاز یکسلسه جنگ ها در سطح کل آسیای میانه، آسیای جنوبی و شرق میانه بود، عراق نیز مورد تهاجم و اشغالگری قرار گرفت و هم جنگ تحمیلی امپریالیستی خونین از یکجانب و مقاومت جانبازانه و جانانه ای از سوی دیگر ادامه دارد. تهاجم بر افغانستان و عراق که در عین حال با افزایش حضور نظامی امپریالیستهای امریکائی و متحدین شان در کشورهای مختلف این مناطق گردیده است، سطح جنگ و خشونت را در سطح کل این

تسويد کنندگان " طرح پيشنهادهی ... " ادعا دارند که نه تنها در افغانستان بلکه در سطح جهان بطورکل مخالف خشونت هستند و عليه خشونت در روابط بين المللی قرار دارند. منبع اصلی خشونت در جهان چیست؟ نظام سرمایه داری امپریالیستی در جهان، عاملین و حاملین عمده خشونت در حال حاضر در جهان کیانند؟ امپریالیستهای امریکائی و متحدین امپریالیستی و ارتجاعی شان. این خشونت در حال حاضر بر مبنای یک استراتژی جهانی امپریالیستی امریکائی ها در قالب یک کارزار جهانی پیش برده می شود، مراکز عمده این کارزار شوم امپریالیستی جهانی در حال حاضر یکی عراق است و دیگری افغانستان. در این میان موقعیت تسويد کنندگان " طرح پيشنهادهی ... " از چه قرار است؟ اینها در کجا قرار دارند؟ در سمت تجاوز و اشغالگری امپریالیستی یعنی در سمت عاملین و حاملین اصلی خشونت در افغانستان و جهان. پس چگونه است که این تولید شوه های خشونت امپریالیستی و کارزار جنگی امپریالیستی دم از مسالمت جوی و مخالفت عليه خشونت در روابط بين المللی می زنند؟ اصولا تا زمانی که نظام مبنی بر استثمار و ستم بر جهان حاکم باشد، خشونت در روابط بين المللی موجود و بلکه حاکم خواهد بود. تسويد کنندگان " طرح پيشنهادهی ... " سازمان ملل متحد را یگانه مرجع قانونی استقاده از زور و خشونت در روابط بين المللی در موقع لزوم میدانند. اما سازمان ملل و به بیان مشخص تر " شورای امنیت سازمان ملل متحد " که صلاحیت دارد در

پیوسته این بودجه را افزایش میدهند. آنها این بودجه را برای حفظ سروری و آقائی شان در جهان از راه زور، به مصرف می رسانند. آنها تنها در افغانستان سالانه پانزده میلیارد دالر تنها در عراق بیشتر از هشتاد میلیارد دالر مصارف نظامی دارند. ضرورت حفظ پیمان نظامی امپریالیستی ناتو در شرایط نبود پیمان نظامی وارسا و بلوک رقیب سوسیال امپریالیستی چیست؟ ترویج مسالمت و عدم خشونت در جهان و یا حفظ و تداوم نظام جهانی امپریالیستی از راه زور و خشونت؟

تسويد کنندگان " طرح پيشنهادهی ... " کاذبانه اعلام می کنند که مخالف هر گونه خشونت برای تصرف قدرت سیاسی هستند، در حالیکه خود بخشی از رژیم دست نشاندۀ یعنی بخشی از رژیمی هستند که در اثر خشونت تجاوز کارانه و اشغالگرانه عریان امپریالیستی رویکار آمده است. جناب "سینتا" را میتوان رهبر و یا حد اقل مهمترین چهره تسويد کنندگان " طرح پيشنهادهی ... " دانست. او از موقعیت عالی در کابینه رژیم دست نشاندۀ برخوردار است و به عنوان مشاور کرسی در امور خارجی، شمولیت سوسیال دموکرات های " مسالمت جو " را در سطح بالای این رژیم تامین کرده است. کسانی که بر کروز و ب - 52 و توپ و تانک و تفنگ قوای متجاوز و اشغالگر امپریالیستی اتکا دارند و مقدم بر آن همین ها موجد قدرت و سیاست شان هستند، دم از مسالمت جویی و مخالفت عليه هر گونه خشونت برای تصرف قدرت سیاسی می زنند!! برین مسالمت جویی چه نامی غیر از "مسالمت جویی کاذبانه" میتوان گذاشت؟

کشور ویرانه قدم رنجه فوموده و این کشور را تحت اشغال در آورده اند. این "دعای خیر" به این صورت نیز بیان می گردد که دنیا به افغانستان توجه نموده و برای نوسازی و بازسازی این کشور میکوشد. تمامی خاننن و تسلیم طلبان این موقعیت را یک موقعیت عالی و یک چانس طلایی برای ترقی و پیشرفت افغانستان ارزیابی می نمایند. این ها ادعا های کهنه ای اند که لباس نو پوشانده شده اند. اصطلاحات استعمار، استعمارگر، مستعمره نشین و مستعمره بر مبنای همین ادعاهای کهنه بوجود آمدند.

فعلا از بحث تاریخی مفصل میگذریم و تنها سه دهه اخیر را مورد توجه قرار می دهیم. چه کسانی مسئولیت ویرانگری های این سه دهه را بر عهده دارند؟ دوره اول از کودتای هفت ثور و بعدا تجاوز قوای سوسیال امپریالیستی بر افغانستان تا زمان خروج این قوا از کشور و فروپاشی رژیم بازمانده از زمان اشغال را در بر میگیرد. ویرانگران این دوره بصورت عمده سوسیال امپریالیستهای متجاوز و اشغالگر و رژیم دست نشانده شان بود.

دوره دوم یعنی دوره قدرت جهادی ها و هم چنان دوره سوم یعنی دوره قدرت طالبان که تقریبا یک دهه را در بر می گیرند، دوره جنگ های ارتجاعی داخلی است. ویرانگران این دو دوره مرتجعین جهادی و طالبی و حامیان امپریالیستی و ارتجاعی خارجی آنها بودند. کاملا واضح و مبرهن است که حامیان امپریالیستی و ارتجاعی مرتجعین داخلی، از امپریالیست های امریکائی و اروپائی گرفته تا امپریالیست های روسی و

"موقع لزوم" استفاده از زور و خشونت را تصویب و اجرا نماید، خود دارای چه ماهیتی است؟ این شورا در واقعیت امر شورای پنج قدرت دارای حق ویتو است. این قدرت ها در قدم اول قدرت های فاتح جنگ جهانی دوم هستند و در قدم دوم در حال حاضر بزرگترین قدرت های نظامی جهان و بصورت مشخص قدرت های اتمی اصلی در جهان به عبارت دیگر این شورا در قدم اول شورای خشونت های فاتح است و در قدم دوم شورای بزرگترین خشونت های بالقوه و بالفعل جهان. موافقت این شورا با تهاجم و تجاوز امپریالیستی بر افغانستان، ماهیت این خشونت امپریالیستی را دگرگون نمی سازد، همانطوریکه عدم موافقت این شورا با تهاجم و تجاوز امپریالیستی بر عراق، موجد غیر عادلانه بودن این تهاجم و تجاوز و اشغالگری امپریالیستی محسوب نمی گردد. از این قرار مفهوم مسالمت جویی و عدم خشونت مطروحه در "طرح پیشنهادی برای تدوین برنامه حزب سوسیال دموکرات افغانستان" چیست؟ در یک کلام مسالمت جویی و عدم خشونت در قبال قهر و خشونت امپریالیستی یعنی تسلیم در مقابل این قهر و خشونت و استفاده از "مزایای" این تسلیم به سبک جناب "سپنتا"؟!

"طرح پیشنهادی ... " گذار از ویرانگری به نوسازی و بازسازی و گذار از سنت و عقب ماندگی به مدرنیته و ترقی را مطرح می نماید. یعنی همان "دعای خیری" را که ورد زبان تمامی خاننن ملی و تسلیم طلبانی است و آن اینکه قوت های مجهز و مسلح متجاوز و اشغالگر امپریالیستی برای نوسازی و بازسازی این

سوسیال امپریالیستی در پیش گرفتند و پیوسته در راه تحقق آن کوشیده اند. به این ترتیب روشن است که امپریالیست های امریکائی، روسی و سایر قدرت های امپریالیستی، در ویرانگری های این دو دوره سهیم و دخیل اند و به بیان روشن از لحاظ بعد خارجی مولد و مجری این ویرانگری هستند.

دوره چهارم از زمان تهاجم امپریالیست های امریکائی و متحدین شان بر افغانستان شروع شد و تا حال ادامه دارد. این دوره با ویرانگری های عظیمی آغاز یافت. جنگ بی نهایت شدید و سنگین تقریباً دو ماهه که به فروپاشی و سقوط رژیم طالبان انجامید ویرانگری های عظیمی در تمامی ابعاد به بار آورد و کشور ویرانه را ویرانه تر ساخت. از آن پس امپریالیست های متجاوز و اشغالگر و خائنین ملی دست نشانده شان و خیل تسلیم طلبان کرگس صفت پیوسته از نوسازی و بازسازی و ترقی و پیشرفت دم می زنند. شکی نیست که بازسازی و نوسازی و ترقی اشغالگرانه امپریالیستی و ارتجاعی پیش می رود، اما چگونه و با چه پیامد های و تاکی؟ برای روشن ساختن جواب این سوال مقدم بر هر چیز لازم است که ماهیت این بازسازی و نوسازی و ترقی را در یابیم.

این بازسازی و نوسازی و ترقی در کلیت خود عبارت است از تبدیل حالت نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی کشور به حالت مستعمراتی - نیمه فیودالی. توضیح و لو مختصر ابعاد و یا اجزاء مختلف این کلیت یعنی ابعاد و یا اجزاء سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن برای

مرتجعین حاکم بر ایران، سعودی و پاکستان و تا نیروهای مثل القاعده در این ویرانگری بصورت جدی سهم داشتند و به هیچوجه نمی توان ویرانگری های این دو دوره را صرفاً ناشی از خیانت های مرتجعین داخلی دانست.

تمامی خائنین و تسلیم طلبان چنین وانمود می سازند که طی این دوره امپریالیست های افغانستان را فراموش نموده و این کشور را به حال خود واگذاشته بودند. این ادعا بصورت دیگری نیز بیان میگیرد و آن اینکه دنیا در طی سال های مذکور افغانستان را فراموش نموده بود. مرتجعین جهادی معمولاً این گفته را رنگ گلایه آمیزی میدهند و می گویند که امریکا و سایر قدرت غربی پس از شکست "شوروی" افغانستان را فراموش کردند و خود را از این کنار کشیدند. خود امپریالیست های امریکائی و اروپائی نیز این ادعا را در قالب ها و الفاظ گوناگون مطرح می نمایند. اما کاملاً صریح و روشن است که این ادعا ها واقعیت ندارند.

جنگهای ارتجاعی خانمانسوز ویرانکن این دو دوره از لحاظ بعد بیرونی خود بصورت فشرده محصول رقابت میان دو جناح امپریالیستی و ارتجاعی خارجی بود که رهبری یک جناح را امپریالیست های امریکائی و رهبری جناح دیگر را امپریالیست های روسی برعهده داشتند. بصورت مشخص طالبان مورد حمایت امپریالیست های امریکائی و انگلیسی و متحدین پاکستانی و عربی شان بود. پایه اساسی این حمایت از طالبان دستیابی و تسلط بر منابع نفت و گاز آسیای میانه بود. این هدفی است که امپریالیست های امریکائی پس از فروپاشی شوروی

روشن ساختن ماهیت این پروسه ضروری است.

اول -- بعد سیاسی

افسران و از اردو گرفته تا پولیس و قوت های استخباراتی. یک جهت این شکلدهی را جلب و جذب نیروهای تازه و جهت دیگر آنرا بازسازی بخشی از افسران و سربازان قبلی و بصورت عمده نیروهای جهادی و تا حدی نیروهای طالبی تشکیل می دهد.

ایجاد ادارات دولتی گوش بفرمان امپریالیست های اشغالگر از اداره ریاست جمهوری تا ادارات وزارتخانه ها و ولایات و ولسوالی ها را در بر میگیرد. اشغالگران حتی در شکلدهی ادارات ولسوالی ها نیز مداخله می کنند و در تمامی ادارات حضور دارند.

3- ایجاد و پرورش احزاب دست نشانده و مزدور. در این مورد آنچنان آشفته بازسازی بوجود آمده است که نه تنها دولت ها و احزاب کشور های امپریالیستی بلکه حتی محافل کوچک این کشور ها نیز به حزب سازی و حزب پروری مورد دلخواه شان می پردازند. طرز کار چنین است که یک امریکائی یا آلمانی یا انگلیسی کسانی را پیدا می کنند و آنها را تشویق و تمویل میکند که یک حزب سیاسی وابسته یک حزب سیاسی دلخواه او را تشکیل دهند. این بازار چنان گرم شده است که در حال حاضر بصورت راهی برای بدست آوردن امکانات مالی از غربی ها در آمده است. اینکه دکان سیاسی تسوید کنندگان "طرح پیشنهادی برای تدوین برنامه حزب سوسیال دموکرات افغانستان" در کجای این بازار موقعیت دارد برای ما دقیقاً روشن نیست. ولی این را به روشنی میدانیم که این "دکان" با "سرمایه

1- اشغال کشور توسط قدرت های نظامی امپریالیستی. صرفاً نقش نظامی جنگی در محاربات علیه القاعده و طالبان بر دوش ندارند امپریالیست های امریکائی و متحدین شان با تکیه بر این نیرو ها در تمامی شئون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان مداخله می کنند و می کوشند همه چیز این کشور و مردمان آنرا مطابق میل خود شان و در جهت تأمین منافع شان نوسازی و بازسازی کنند.

2- شکلدهی رژیم دست نشانده از لحاظ سیاسی، نظامی و اداری. اقدامات مهم برای شکلدهی رژیم دست نشانده از لحاظ سیاسی تا حال عبارت بوده اند از: سر همبندی جرگه خائنین ملی در بن، سر همبندی انتقال "قدرت" از حکومت ربانی به حکومت کرزی، سر هم بندی لویه جرگه اضطراری، سر همبندی لویه جرگه قانون اساسی و بمیان کشیدن قانون اساسی پوشالی، بر گزاری نمایشی انتخاباتی برای انتخاب رئیس جمهور رژیم دست نشانده و تدارک برای سر همبندی انتخابات پارلمانی رژیم.

محور شکلدهی رژیم دست نشانده از لحاظ نظامی عبارت است از شکلدهی نیروهای مسلح مزدور و دست نشانده و تابع امپریالیست های اشغالگر از تمامی جهات، از تجهیزات و تسلیحات گرفته تا شیوه های جنگی و انتخاب و تربیت یکایک سربازان، خورد ضابطان و

سوم -- بعد فرهنگی:

ترویج فرهنگ سلطه پذیری، نوکر منشی و گدا صفتی محور فرهنگی بازسازی جاری را تشکیل می دهد. تلاش به عمل می آید که برده صفتی، فرمانبرداری، گردن خمی و مزدور منشی به خوی و خصلت عام مردمان این سرزمین مبدل گردد. این ها چیزهای اند که ساخته می شوند و یا تلاش به عمل می آید که ساخته شوند. اما در مقابل آن چیزهای ویران میگردند و یا تلاش به عمل می آید که ویران گردند. دیدن این ویرانی ها و درک آن ها دید و شعور انقلابی و مردمی می خواهد و انگشت گذاشتن روی آنها و مبارزه در جهت جلوگیری از آنها نیز نیت و تصمیم مبارزاتی و انقلابی. این چیزی است که تسوید کنندگان "طرح پیشنهادی..." از آنه بی بهره اند. اگر کسانی از ایشان در گذشته تا حدودی از آن بر خوردار بودند، اکنون دیگر کاملاً آنرا از دست داده اند. از این جهت است که ویرانگری های عظیم کنونی را نمی بینند.

چه چیزی ویران شده است و یا در حال ویران شدن قرار دارد؟ استقلال کشور و آزادی و خود ارادیت ملی مردمان آن، خانه های بی خانمان و دسترخوان گرسنگان و سلحشوری، استقلال طلبی و آزاد یخواهی مردمان ما. لابد استقلال کشور و آزادی و خود ارادیت ملی مردمان آن، برای تسوید کنندگان " طرح پیشنهاد..." ارزش و اهمیتی ندارد که پروسه ویرانی آنها را

سیاسی" سوسیال دموکراسی امپریالیزم قاره اروپا پیوند دارد و دلال سیاسی آن محسوب می گردد. این امر در لابلای متن "طرح پیشنهادی..." به صراحت اعلام گردیده است.

دوم -- بعد اقتصادی:

بازسازی و نوسازی امپریالیستی و ارتجاعی جاری از لحاظ اقتصادی عبارت است از بازسازی و نوسازی اقتصادی مستعمراتی - نیمه فیودالی. اقتصاد مستعمراتی - نیمه فیودالی مستقماً تحت کنترل امپریالیست ها است، مفهوم مشخص تر اقتصاد این امر کنترل اقتصاد کشور توسط سرمایه های امپریالیستی است. این سرمایه های امپریالیستی عمدتاً شکل نظامی دارد ولی در اشکال غیر نظامی و با تکیه بر سرمایه های نظامی نیز اعمال کنترل می کند. این اقتصاد مناسبات نیمه فیودالی را حفظ می کند و مطابق به اهداف و نقشه های امپریالیست ها تغییراتی در جهت رشد بیشتر عناصر سرمایه دارانه در آن به عمل می آورد. به عبارت دیگر این اقتصاد استثمار فیودالی (استثمار دهقانان توسط فیودالان) را حفظ می نماید و تا حد معینی استثمار بوژوا کمپرادوری (استثمار کارگران توسط بورژوا کمپرادوران) را رشد می دهد.

حساب نمی آورند. جناب "سپنتا" از آن حالتی که در اروپا از ترس "تروریست های" سازمان رهائی سوراخ می پالید تا حال که موقعیت مشاور عالی کرزی در امور خارجی قرار دارد، به نحو بسیار بر جسته و عالی ای پیشرفته و ترقی کرده اند. پس پروسه جاری در کشور پروسه گذار از عقبماندگی به ترقی و پیشرفت است و لو اینکه در جریان آن اکثریت بسیار قاطع اهالی این کشور به خاک نشسته و یا به خاک سیاه نشسته باشند.

این ویرانگری های وسیع و عمیق سیاسی و اقتصادی و فرهنگی چه چیزی را نشان می دهد. این را که پروسه جاری پروسه ای است که این جامعه را بسوی انفجار پیش می برد. اوضاع به روشنی نشان می دهد که زمان این انفجار به زودی فرا خواهد رسید. تسوید کنندگان "طرح پیشنهادی ..." و هم قماشان شان مسبوق باشند!!

ادامه دارد

بقیه از صفحه (4) است. بناءً راه چاره اصولی مبارزه و مقاومت علیه قوت های اشغالگر و خائنین ملی دست نشانده شان، اخراج قوای اشغالگر از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده است.

بینند چه رسد به اینکه روی آنها انگشت بگذارند و حد اقل ناراحتی ابراز کنند. طبیعی است که برای وطن فروشان، استقلال کشور اهمیتی ندارد و برای خائنین ملی نیز آزادی و خود ارادیت ملی مردمان آن. قدرت آنها یعنی رژیم دست نشانده شکل داده می شود و این برای آنها عین بازسازی و نوسازی و ترقی است. استقلال و آزادی در برابر این امتیازات برای آنها کلمات مهجوری اند که ارزش فکر کردن را ندارند. خانه خرابی روز افزون و گرسنگی هر دم گسترش یابنده توده های این مرز و بوم را از موضع دلالی امپریالیست ها نمی توان دید و لمس کرد. در بازسازی و نوسازی مورد ستایش تسوید کنندگان "طرح پیشنهادی ..." خانه یک فیودال و یا بورژوازی دلال آباد می شود و اینها فقط همین را می بینند و به ستایش از آن بر می خیزند. اما در مقابل آن خانه های صد و بلکه صد ها دهقان و کارگران و خرده بورژوازی این ملک که نود در صد نفوس آنرا تشکیل می دهند، ویران میگردند و یا ویران باقی می مانند. اما "نخبگان سیاسی" این ویرانی گسترش را نمی بینند و لمس نمی کنند. آنها نمی بینند که در مقابل پر شدن و رنگین شدن هرچه بیشتر دسترخوان یک شکم سیر، دسترخوان صد و بلکه صد ها گرسنه تهی باقی می ماند و یا تهی تر می گردد. کسانی که خود استقلال طلبی، آزادی خواهی، سرفرازی انسانی و غرور ملی را از دست داده باشند، حمله بر این ارزش ها و الا را بد نمی بینند و ویرانی آنها را ویرانی به

جنجال خائنین ملی بر سر حقوق بشر

وقت یکبار مطرح نماید. و به حول آنها سر و صدا براه اندازد.

این سر و صدا ها اساسا به این خاطر به راه می افتد که امپریالیستهای اشغالگر متجاوز و هم چنان رژیم دست نشانده آنها، مدافعین حقوق بشر در افغانستان معرفی شوند، در حالیکه همین متجاوزین و اشغالگران و دست نشانندگان شان در شرایط فعلی افغانستان بزرگترین ناقضین حقوق بشر در افغانستان محسوب میگردند. این سر و صدا ها هدف دیگری را نیز دنبال می نماید و آن مورد تهدید قرار دادن جناح جنگ سالار در رژیم دست نشانده است. وقتی در لویه جرگه قانون اساسی تضاد و کشمکش میان جناح جنگ سالاران و جناح تکنوکرات ها یا جناح کمپنی ها به شدت حاد شد، امپریالیست های امریکائی، دست اندرکاران سازمان ملل متحد در افغانستان و شخص حامد کرزی و هم چنان شخص زلمی خلیل زاد از حربه " حقوق بشر " کار گرفتند و جنگ سالاران را بخاطر جنایات گذشته شان تهدید به محاکمه کردند. در نتیجه این تهدید بود که آنان در بدل بدست آوردن امتیازات محدودی حاضر شدند از خیر نظام پارلمانی بگذرند و " نظام ریاستی " را مورد قبول قرار دهند. این امر در هر حال تا حد معینی موجب تضعیف جناح جنگ سالاران گردیده است. بصورت مشخص یونس قانونی

یکی از شعارهای کاذبانه امپریالیستی که از سوی امپریالیستهای امریکائی و متحدین شان برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور مورد استفاده قرار گرفته و میگیرد تامین حقوق بشر در افغانستان است.

در ماده ششم موافقتنامه تجمع خائنین ملی در بن جمعی که در زیر بال و پر امپریالیستها صورت گرفت و کل مسیر شکلهی رژیم دست نشانده را مشخص ساخت، تشکیل یک کمیسیون حقوق بشر برای به اصطلاح رسیدگی به مسایل مربوط به حقوق بشر در افغانستان در نظر گرفته شد. این کمیسیون که بنام کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان یاد شده است، پس از تدویر " لویه جرگه اضطراری " و تعیین حامد کرزی برای بار دوم به ریاست رژیم دست نشانده، تشکیل گردید. حامد کرزی رئیس رژیم دست نشانده به دستور اربابان امپریالیستی فرمان تشکیل این کمیسیون را صادر نمود و " سیما سمر " وزیر امور زنان قبلی خود را به حیث رئیس این کمیسیون تعیین کرد. بدین ترتیب " کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان " به عنوان بخشی از رژیم دست نشانده و به عنوان نهادی در خدمت امپریالیست ها متجاوز و اشغالگر شکل گرفت. وظیفه اساسی این نهاد به اصطلاح مدافع حقوق بشر در طی تقریبا سه سال که از تشکیل آن می گذرد، این بوده است که موارد نقص حقوق بشر در افغانستان را در گذشته، به حق و یا ناحق، هر چند

میان جنگ سالاران را بیشتر از پیش دامن می زند. شمولیت احمد ضیا مسعود و کریم خلیلی به حیث معاونین ریاست جمهوری باعث چند پارچگی در میان جمعیت اسلامی و - شورای نظار و هم چنان حزب وحدت اسلامی گردیده و در واقع باید گفت که برادران مسعود از شورای نظار و کریم خلیلی از حزب وحدت اسلامی کم و بیش از جناح جنگ سالاران جدا شده و تا حدی به جناح کرزی و جناح تکنوکرات ها یا جناح کمپنی ها پیوسته اند. کشمکش میان این دو جناح خائنین ملی هم چنان ادامه دارد و فعلا متمرکز ترین نمود خود را در آمادگی ها برای انتخابات پارلمانی نشان داده و در جریان انتخابات مذکور به اوج خود خواهد رسید. یک جناح و حامیان امپریالیستی اش میخواستند انتخابات پارلمانی رژیم در وقت معینه بر گزار گردد در حالیکه جناح دیگر و در قدم اول حامیان امپریالیستی شان در صدد به عقب انداختن آن بود و بالاخره آنرا برای مدت چند ماه به عقب انداخت. در میانه این دعوی و قبل از آنکه عقب افتادن انتخابات پارلمانی رژیم دست نشاند به صورت مشخص معین و مسجل شود، "گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان" انتشار یافت و یکبار دیگر مسایل مربوط به "حقوق بشر" به عنوان یک عامل فشار علیه جناح "جنگ سالاران" رژیم بکار گرفته شد، ربانی و سیاف تقریبا بلافاصله علیه این گزارش موضعگیری نمودند. آنها این گزارش را یک "گزارش شعله یی"

پس از تدویر لویه جرگه قانون اساسی وزرات داخله را از دست داد و به وزرات معارف انتقال یافت.

پس از انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده و برنده اعلام شدن حامد کرزی در این انتخابات، باز هم قدرت جنگ سالاران تا حد معینی تضعیف گردید. فهیم از وزرات دفاع، مصطفی کاظمی از وزرات تجارت، انوری از وزرات زراعت و جاوید از وزرات ترانسپورت بیرون رانده شدند. آوردن اسماعیل و کریم براهوی در کابینه و هم چنان آوردن دوستم در این اواخر در وزرات دفاع به حیث لوی درستیز، اساسا بخاطر تضعیف قدرت منطوقی این جنگ سالاران صورت گرفته است.

امپریالیستهای امریکائی و متحدین شان نه خواهان زدن و تسویه نمودن جنگسالاران اند و نه خواهان به محاکمه کشیدن شان، بلکه بیشتر این تهدیدها بخاطر تابع نمودن و به خدمت در آوردن شان است تا از قدرت مستقل شان بکاهد و تابع اوامر دولت مرکزی سازند، نمونه بارز آن گل آغا شیر زوی است که او را عضو کابینه ساخت و بعد از مطیع ساختنش دو باره به سمت والی قندهار معرفی نمود.

شمولیت احمد ضیا مسعود و کریم خلیلی در کابینه به حیث معاونین کرزی بیانگر این مدعا است، جنگ سالارانیکه از دستورات امپریالیستها و جناح کمپنی ها کاملا اطاعت نمایند قدرت شان حفظ می گردد.

یکی از نتایج پیوستن جنگ سالاران به جناح تکنوکرات ها این است که تفرقه

اما واقعیت دیگر این است که این افراد و دسته‌ها در گذشته هر چه بوده باشند، فعلا نه شعله‌ی هستند و نه مائوئیست. آنها نه تنها عملاً بخشی از رژیم دست‌نشانده و بخشی از تسلیم‌طلبان و خائنین ملی هستند و همانند کرزی و خلیلی و احمد ضیا مسعود و سایرین در خدمت امپریالیست‌ها متجاوز و اشغالگر قرار دارند، بلکه از لحاظ باور‌ها و تئوری‌های سیاسی و ایدئولوژیک‌شان نیز دیگر به مائوئیست‌ها و شعله‌ی‌ها مربوط نیستند، بلکه لیبرال، سوسیالیست، دموکرات و حتی مذهبی هستند و هم‌پرو امپریالیست شده‌اند.

در این میان "خانم سیما سمر" وضعیت ویژه‌ای دارد، شوهرش بنام "شعله‌ی" توسط "خلقی‌ها" دستگیر گردیده و ناپدید شد. خودش سال‌ها در صفوف "سازمان رهائی" و در سطح بالائی در "جمعیت انقلابی زنان...." فعال بوده است. سازمان رهائی در واقع ادامه همان "گروه انقلابی خلق‌های افغانستان" است. این گروه در اوایل دهه پنجاه خورشیدی رسماً از "سازمان جوانان مترقی" و "جریان شعله‌جاوید" انشعاب کرد و هیچگاه خود را "شعله‌ی" نخواند. "سازمان رهائی افغانستان" با قبول تئوری رویزیونیستی "سه جهان" از لحاظ موضعگیری بین‌المللی از مائویزم برید و در پهلوی رویزیونیست‌های حاکم بر چین کنونی قرار گرفت، بنا "خانم سیما سمر" در طول مدت زمانی که در درون "سازمان رهائی" و "جمعیت

خواندند و آنرا فاقد اعتبار اعلام نمودند، هم‌چنان محمد محقق این گزارش را غرض‌آلود و مبتنی بر انگیزه‌های سیاسی مشخص خواند. ولی مفصل‌ترین و در عین حال احمقانه‌ترین موضعگیری علیه گزارش مذکور در جریده "مشارکت ملی" ارگان نشراتی "حزب وحدت اسلامی" به رهبری عبدالکریم خلیلی به عمل آمده است. در این موضعگیری نیز همانند موضعگیری ربانی و سیاف، "گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان" به نحوی به مائوئیست‌ها نسبت داده شده است.

چرا دعوا در میان خائنین ملی بر سر "گزارش کمیسیون...." پای شعله‌ئی‌ها و یا مائوئیست‌ها به میان کشیده می‌شود؟ عمدتاً به دلیل اینکه "سیما سمر" ریاست "کمیسیون....." را به عهده دارد و این "خانم" شعله‌ئی معرفی می‌شود. اما واقعیت از چه قرار است؟

واقعیت این است که افراد و دسته‌های که سابقاً شعله‌ی‌ی بوده‌اند و از لحاظ سوابق یا شعله‌ی‌ی پنداشته می‌شدند، بخش نسبتاً قابل توجهی از خائنین ملی را تشکیل می‌دهند که نه تنها در سطوح پائین رژیم و در سطح احزاب و تشکلات تسلیم‌طلب طرفدار متجاوزین و اشغالگران امپریالیست، بلکه در سطوح بالای رژیم دست‌نشانده نیز حضور دارند. کسانی مثل "سیما سمر" رئیس کمیسیون حقوق بشر (سپنتا مشاور کرزی در امور خارجه)، داد فر (وزیر امور مهاجرین و عودت کنندگان)، "کریم براهوی" (وزیر سرحدات و اقوام و قبایل) و غیره در این زمره‌اند.

کمسیون حقوق بشر مستقما توسط حامد کرزی و بنا به دستور اشغالگران امپریالیست و دست اندرکاران ملل متحد در افغانستان صورت گرفت. او و کل کمسیون حقوق بشر جز جناح کرزی شمرده می شوند، هم چنانکه کریم خلیلی به عنوان معاون کرزی جز این جناح محسوب می گردد. به این ترتیب روشن است که گزارش کمسیون حقوق بشر را گزارش شعله بی خواندن یاوه گوی بیش نیست. شعله بی ها و مائوئیست ها با اشغالگران و خائنین ملی به شدت مخالف اند و علیه آنها قاطعانه مبارزه می نمایند. کسانی مثل "سیما سمر" و سایر دست اندرکاران "کمسیون حقوق بشر" در خدمت به متجاوزین و اشغالگران امپریالیست در پهلوی کرزی، خلیلی، ربانی، سیاف و سایر جهادی های شامل در جرگه خائنین ملی رژیم دست نشانده قرار دارند و هیچ تعلق ایذنولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی با مائوئیست ها و شعله بی های رزمنده ندارند. بصورت مشخص سازمان ریزیونستی رهائی نیز یکی از مدافعین تجاوز و اشغالگری امپریالیستی در افغانستان است و "خانم سیما سمر" اینک یکبار دیگر با این سازمان از لحاظ سیاسی همدست و همدستان است، گرچه از لحاظ تشکیلاتی تعلق با آن ندارد.

موضعگیری جریده "مشارکت ملی" علیه گزارش کمسیون حقوق بشر واقعا احمقانه و پر از یاوی گویی است. به بخشی از این موضعگیری توجه نمائید. این موضعگیری تحت عنوان "جنگال

انقلابی زنان ... "فعالیت می کرد نه یک "شعله بی" بود و نه یک مائوئیست.

"سیما سمر" تقریبا پانزده سال قبل بنا به دلایلی از "سازمان رهائی ... و "جمعیت انقلابی زنان...." بریده و پس از آن برای مدت کوتاهی بایک تشکل "مائوئیست" رابطه داشت. او و شوهر کنونی اش به دلیل نظرات و عملکرد های انحرافی سیاسی و ایذنولوژیک و هم چنان به دلیل عملکرد جنایتکارانه ضد حقوق بشری شان از این تشکیل اخراج گردیدند. او پس از قدرت گیری جهادی ها در کابل در رابطه با حزب وحدت اسلامی قرار گرفت و در طول مدت جنگ های ارتجاعی خانمانسوز میان جهادی ها در کابل جریان داشت، علنا به عنوان یک هزاره گرای مرتجع در پهلوی حزب وحدت اسلامی قرار داشت و یکی از طرفداران پرو پا قرص مزاری محسوب می گردید و هنوز هم به این طرفداری ادامه می دهد. او پس از آنکه رهبری حزب وحدت اسلامی در بامیان متمرکز گردید، به عضویت شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی درآمد و سالها در پهلوی کریم خلیلی قرار داشت. میان "سیما سمر" و "حزب وحدت اسلامی" موقعی فاصله افتاد که او قبل از جلسه بن با محمد ظاهر شاه سابق رابطه گرفت و به عنوان فردی متعلق به جناح ظاهر خان در این جلسه شرکت کرد و بعدا وزیر امور زنان گردید. اما در زمان تصدی این وزارت نیز رابطه "سیما سمر" کاملا با "حزب وحدت اسلامی" قطع نبود و او در جلسات این حزب شرکت می کرد. انتصاب "سیما سمر" به عنوان رئیس

شود". پس معلوم است که جنجال بر سر چیست؟ بر سر اینکه چه کسانی بر خوان یغمای دست نشانده‌گی و خیانت ملی حضور پر رنگ تر و یا کم رنگ تر داشته باشند. جناب محمد سرور جوادی آشکارا از این می نالد که حضور منصوبین حزب وحدت اسلامی و سایر جهادی‌ها بر سر این خوان یغما کم رنگ شده است. این کم‌رنگی مشهود است اما نسبت به گذشته خودشان و نه نسبت به حضور کمونیست‌های دیروزی (در اینجا منظور شان خلقی و پرچمی‌ها دیروزی و سایر مزدوران شوروی سابقه است) مدیر مسئول "مشارکت ملی" فراموش می کند که رهبر حزب وحدت اسلامی معاون دوم کرزی است و منسوبین این حزب هنوز هم چند وزارت خانه را در اختیار دارند و در سطوح پائین تر نیز قدرت شان از خلقی‌ها و پرچمی‌های سابقه بیشتر است.

"آنها دیروز هموارگران راه روس‌ها بودند، امروز از کسان دیگری" کاملاً درست است. اما شما نیز چنین بوده اید. و هستیید. آنها دیروز نیروی عمده هموارگر راه روسها بودند و شما نیز با پیش برد جنگ‌های داخلی به این هموارگری خدمت میکردید. اما امروز هموارگری راه برای "کسانی دیگر" اساساً کار شما است و رژیم دست نشانده نیز "جمهوری اسلامی" خودتان و آنها در خدمت این هموارگری و این رژیم قرار دارند.

بر سر چیست؟" توسط محمد سرور جوادی که مدیر مسئول جریده "مشارکت ملی" و بنیاً یکی از صاحب نظران حزب وحدت اسلامی است، به رشته تحریر در آمده است. در قسمتی از بخش سوم این نوشته گفته می شود: "مجاهدین.... نگذاشتند بستر اشغالگران آماده و آراسته باشد، جنگیدند، کشتند و کشته شدند، خون جگر خوردند، از مال و کسب پول و علم باز ماندند...." لعنت بر دروغگو! محمد سرور جوادی بخوبی میداند، همانگونه که تمام مردمان افغانستان و بصورت مشخص تمام مردم هزاره به خوبی میدانند که منسوبین حزب وحدت جناب ایشان و مشخصاً منسوبین سازمان نصر افغانستان در طول مدتی که اشغالگران سوسیال امپریالیست شوروی در افغانستان حضور نظامی و سلطه مستقیم سیاسی داشتند، عمدتاً مصروف جهاد در جنگ‌های داخلی بودند و بیشتر از نود فیصد موارد از طریق پیشبرد این جنگ‌های داخلی گذاشتند که بستر اشغالگران آماده و آراسته باشند. آنها در تمامی این موارد نه علیه اشغالگران جنگیدند، نه آنها را کشتند و نه در مقابل آنها کشته شدند، نه در این مسیر خون جگر خوردند و نه از کسب پول و علم باز ماندند. پیشبرد این جنگ‌های داخلی خانمانسوز که صد در صد به نفع اشغالگران بود، بخشی مهمی از کار نامه ضد حقوق بشری سازمان نصر و هم چنان سایر مشمولین حزب وحدت اسلامی را تشکیل میدهد.

"به همین بهانه‌ها امروز به دلیل نداشتن سابقه کار حضور آنها کم‌رنگ و حضور کمونیست‌ها دیروزی پر رنگ تر می

شکل‌دهنده و پشتیبانی اصلی بنیاد گرایی اسلامی بوده و هست. فقط از مدتی به این طرف جناح القاعده و وابستگان آنها مثل طالبان کنونی (که فقط بخشی از طالبان بر سر قدرت سابق را تشکیل دهند) از یک موضع ارتجاعی مخالفت با این توپخانه را در پیش گرفته اند. اما حزب جناب محمد سرور جوادی و هم قماشان آن هم چنان به بخش بنیاد گرایی تابع و نوکر توپخانه استعمار تعلق دارند.

"آیا در دنیا و از جمله سر زمین های تحت اشغال غربی های بشر دوست و رژیم های متحد شان هیچگونه نقص حقوق بشر وجود ندارند؟ آیا در چین، فلسطین و کشور های خلیج دموکراسی هست؟"

وقاحت هم حد و اندازه ای دارد. نویسنده چنین می نمایاند که افغانستان در زمره کشورهای تحت اشغال "غربی های بشر دوست" قرار ندارد. چنین تحت اشغال روسها قرار دارد، فلسطین تحت اشغال صیهونیست ها و کشور های خلیج هم بخشا و نه همه شان تحت اشغال امپریالیست های امریکائی و انگلیسی و متحدین شان. در تمامی این کشور ها، از جمله در عراق تحت اشغال که رژیم دست نشانده تحت رهبری ملاهای شیعه، یعنی هم مسلکان ایدئولوژیک و سیاسی حزب وحدت اسلامی، در آن توسط اشغالگران امپریالیست شکل داده می شود، حقوق بشر به شدت توسط اشغالگران و مزدوران شان نقض میگردد. در افغانستان تحت اشغال "

"حملات و یورش ها تنها علیه مجاهدین افغانستان نیست. دنیای امروزی دنیای دین ستیزی است. غرب و روسها در این جهت نقطه مشترک دارند. غربی ها بعد از در هم شکستن سلطه کلسیای متحجر بیش از یک قرن است که متوجه دنیای اسلام شده است. در هر جا که نبض دین می تپد توپخانه استعمار هم بنام بشر دوستی آنجا را هدف میگرد."

واقعا مسخره است. در اینجا به نظر می رسد که نه یکی از منسوبین رژیم دست نشانده بلکه یک طالب یا یک عضو القاعده حرف می زند و "غیرت دینی" اش بجوش آمده است.

جناب دیندار با غیرت و مسلمان متعهد! اگر چنین است که می فرمائید، چرا شما و حزب تان و سایر جهادی های تان در خدمت به توپخانه استعمار امریکا و انگلیس جنگیدید و راه صاف کن سلطه مستقیم آنها به افغانستان شدید؟ چرا با هم مسلکان طالبی و القاعده پی تان متحد نشدید و علیه بشر دوستی توپخانه استعمار علم جهاد بلند نکردید؟ آیا چنین نیست. توپخانه استعمار امریکا و انگلیس "امارت اسلامی" طالبان را که دست ساخته خودشان بود از میان بردند و "جمهوری اسلامی" کنونی را بوجود آوردند. این توپخانه در عراق نیز باعث قدرتگری جناح های مذهبی و بصورت مشخص باعث قدرت گیری ملاهای شیعه در عراق گردیده و عملا در عراق جمهوری اسلامی بوجود آورده است، ولو اینکه نام دولت را صرفا "جمهوری عراق" بگذارند و نه "جمهوری اسلامی عراق". توپخانه استعمار غرب از چندین دهه به این طرف

محمد سرور جوادی از این بابت کاملاً بجا است.

"اما این کار آنها را به مقصود نمی‌رساند. مسلمان‌ها در طول بیش از چهار قرن طوفان شدیدی را دیده‌اند، از دریای خطر گذشته‌اند، تا کنون زنده‌اند و پس از این به خداوند پناه می‌برند."

بلی! مسلمان‌ها زنده‌اند، اما چگونه؟ تمام کشور‌های مسلمان نشین کشور‌های تحت سلطه امپریالیست‌ها ی‌ند. اکثراً تحت سلطه نیوکولونیالیستی و به عنوان کشور‌های نیمه مستعمره و بعضاً هم تحت سلطه مستقیم نظامی و سیاسی و به عنوان کشور‌های مستعمره، مثل عراق و افغانستان. جناب جوادی، هم حزبی‌ها و هم قماشان دیگر‌شان دست نشانده‌گی و خیانت ملی را زندگی می‌نامد. مبارک‌تان باشد.

"کمیسون با خلط کردن عامدانه یا ناشیانه مجاهدین، روسها و کمونیست‌ها و همدریف قرار دادن آنها در جنایت و حتی برجسته کردن مجاهدین در حق مدافعان وطن جفای بزرگی را مرتکب شده است. مدافعان وطن با وطن‌فروشان هرگز قابل مقایسه نیست و مردم افغانستان این دو را به یک چشم نگاه نخواهند کرد."

آنهایکه دیروز علیه متجاوزین و اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران‌شان جنگیدند، دیروز وطن‌فروش نبودند. ولی همان مقاومت‌کننده‌های دیروزی اگر امروز در زیر درفش اشغالگران امریکائی و متحدین

غربی‌های بشر دوست" نیز چنین است و غیر از این نمی‌تواند باشد.

"در افغانستان به وضوح دیده می‌شود که کمونیست‌ها اعم از پیروان لنین و مائو با دموکرات‌منش‌های تربیت شده در غرب و مقلدان آنها همدست و همداستان شده‌اند تا آبروی مسلمین را ببرند و البته در موقع مناسب خون‌شان را هم، چنانکه در گذشته از این کار ابائی نداشتند." آنهایکه دیروز کمونیست بودند و یا حداقل کسانی آنها را کمونیست می‌پنداشتند و امروز "با دموکرات‌منش‌های تربیت شده در غرب و مقلدان آنها همدست و همداستان شده‌اند." به روشنی و صراحت مدافعین "جمهوری اسلامی افغانستان" هستند و در چوکات قانون اساسی آن فعالیت قانون دارند و تحت هیچ عنوانی نمی‌توانند کمونیست انگاشته شوند. اما در مورد آبرو باید بگوئیم که هیچ بخشی از خائنین ملی آبرو ندارند و خود‌شان آبرو‌شان برده‌اند. "برادران جهادی" جناب محمد سرور جوادی آبرو ندارند که مرتدان بی‌آبروتر از آنها بخواهند آنرا ببرند. مناسبات میان جناح‌های مختلف مرتجعین، خائنین و وطنفروش‌شان تابع تشدید و عدم تشدید تضاد میان اربابان امپریالیست و خود‌شان است. آنها در گذشته خون همدیگر را ریختانند، همدیگر را مورد عفو عمومی قرار دادند و حالا در خدمتگزاری به اشغالگران امپریالیست و در چوکات رژیم دست‌نشانده در پهلوی هم قرار دارند. فردا ممکن است در اثر تشدید تضاد‌ها خون یکدیگر را نیز بریزانند. تشویش جناب

جنگجویان شان مورد عمل قرار دادند. ولی برای یک لحظه فرض کنیم که گفته مدیر مسئول " مشارکت ملی " واقعا درست باشد و این جنایات نه به دستور رهبران بلکه به اثر بی بند و باری نیروهای جنگی شان صورت گرفته باشند. اما این روند (پروراندن، تسلیح کردن و به جنگ کشاندن جنگجویان بی بند و بار که صد ها و بلکه هزاران جنایات ضد بشری را مرتکب گردیدند) به خودی خود یک جنایت بزرگ است.

تاکید نویسنده مبنی بر اینکه در راس این نیروهای بی بند و بار هر کس دیگری هم قرار میداشت چنین جنایاتی صورت می گرفت، کاملاً درست است. اگر به جای رهبری های موجود جهادی در آن وقت، رهبری های مرتجع دیگری هم قرار میگرفت باز هم چنین جنایاتی رخ میداد.

شرط عدم وقوع اینگونه جنایات در قدم اول موجودیت رهبری انقلابی و مردمی در راس نیروهای رزمی و جنگی است. این چنین رهبری است که نه دستور جنایات ضد بشری را صادر می کند و نه ارتش های بی بند و بار، خود سر و جانی را پرورش میدهد.

بطور خلاصه در جرگه خائنین ملی و گردانندگان رژیم دست نشانده هیچ کسی نمی تواند دیگری را یک جانی ضد بشری بخواند و خود را بری الذمه ثابت سازد. آنها همه در خدمت متجاوزین و اشغالگران امپریالیست قرار دارند و از این بابت همه ناقضین قلعی حقوق بشر در

شان خیزیده باشند، امروز وطن فروش هستند. حزب وحدت اسلامی از زمره وطن فروشان است. ولی این حزب دیروز نیز از وطنفروشی کاملاً بری نبود زیرا که از طریق دامن زدن به جنگهای داخلی و پیشبرد مصرانه و مداوم این جنگها سهمی در وطن فروشی بر عهده داشت و به اشغالگران و دست نشانندگان شان خدمت و به مقاومت ضد تجاوز سوسیال امپریالیستی خیانت میکرد.

اینکه مدافعیان وطن با وطن فروشان هرگز قابل مقایسه نیستند و مردم افغانستان این دو را به یک چشم نگاه نخواهند کرد، حرف حقی است که از دهان یک وطن فروش بیرون پریده است و این علامتی است از خود نشناسی و از خود بیگانگی نویسنده. شاید به همین جهت کریم خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی گوش نویسنده را کشیده باشد که ناسنجیده علیه حزبش حرف نزند. نویسنده در آخرین قسمت از نوشته اش جنجال بر سر گزارش کمیسون را جنجال بر سر هیچ و پوچ اعلام کرده است و دامن بحث اش را کوتاه کرده است. او در این بخش از نوشته اش جنایات ضد بشری جهادی ها را در دوران قدرت شان می پذیرد، اما به استثنای واقعه افشار تمامی آن جنایات را ناشی از بی بند و باری جنگجویان تحت رهبری شان قلمداد می کند و به این ترتیب رهبران جهادی را از این جنایات ضد بشری بری الذمه می داند. اما بر همگان روشن است که چنین نبوده است. این جنایات، جنایات سازمان یافته ای بودند که رهبران جهادی به حمایت اربابان امپریالیست و مرتجع خارجی شان سازماندهی کرده و توسط

هاي رهبري پيگير انقلابي مي گردد .

بقیه از صفحه (45)

فريبكارانه است كه شكل گيري هر چه بيشتر و بهتر حكومت مركزي و تصفيه هر چه بيشتر و عميق تر جنگسالاران و سپرده شدن كار هاي رژيم دست نشانده بدست بروكرات ها و تكنوكرات هاي برگشته از خارج و يا بازمانده از رژيم هاي سابقه ، باعث خواهد شد كه ادارات رژيم دست نشانده به ادارات خدمتگار مردم مبدل شوند و توده هاي مردم بتوانند به خواست هاي شان دست يابند . واقعيت ها نشان مي دهند كه درست بر عكس ، هر قدر رژيم دست نشانده بتواند بيشتر شكل بگيرد ، فساد در دستگاه هاي دولتي بيشتر و متمرکز تر مي شود .

بطور مثال تشكيل به اصطلاح اردوي ملي رژيم دست نشانده را به عنوان يك مثال در نظر مي گيريم . خلع سلاح " جنگ سالاران " و تشكيل اردوي ملي يكي از شعار هاي اصلي اشغالگران و دست نشانندگان شان را تشكيل مي دهد و بمتابيه يك دواي موثر براي ناخوشي هاي افغانستان و مردمان افغانستان قلمداد مي گردد . اما به اصطلاح اردوي ملي اي كه در حال تشكيل است آنچنان دستگاه نظامي

بقیه در صفحه (30)

. از لحاظ سوابق، نه تنها افغانستان هستند ربانی و سیاف و محقق، بلکه رئیس کمسیون حقوق بشر و رئیس رژیم دست نشانده یعنی حامد کرزی نیز از جمله رئیس کمسیون ناقضین حقوق بشر هستند . حقوق بشر به عنوان عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی در تمامی جنایات این حزب سهیم و دخیل بوده است . حامد کرزی مدت ها طالب بود و خود و پدرش در زمینه سازی تصرف غرب کشور توسط طالبان نقش های مهم بازی کردند . او در جنایات ضد بشری طالبان سهیم و دخیل است . به همین جهت است كه نه کمسیون حقوق بشر میتواند جانیان را مشخص نماید و نه رئیس رژیم دست نشانده می تواند کسی را مورد پرسش و مواخذه قرار دهد، آنها اگر از یکجانب حربه حقوق بشر علیه جناح دیگر در درون رژیم پوشالی را بکار می برند ولی از جانب دیگر بصورت عمده یکجا با هم سر و صدا بر سر این مسئله را بخاطر فریب اذهان توده های مردم هر چند وقت یکبار بالا می نمایند و توطئه گرانه از آن به نفع تحکیم موقعیت دست نشانده گی شان و خدمت به اربابان اشغالگر امپریالیست شان سوء استفاده می کنند .

بقیه از صفحه (39)

نابودي كامل طبقات و مالکیت خصوصی ممکن و میسر می گردد . ازین جهت مبارزات آزادیخواهانه زنان در متن و بطن مبارزات انقلابی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی کنونی ، از هم اکنون جهتگیری انقلابی ضد طبقاتی این مبارزات را تقویت می نماید و باعث استحکام و گسترش پایه

دزد هم می گوید بگیر صاحب خانه هم می گوید بگیر

یونس قانونی، محمد محقق و لطیف پدram در این محفل سخنرانی کردند و شورای مرکزی جنبش ملی اسلامی تحت رهبری دوستم به این محفل پیام فرستاد.

اینک قسمت های از سخنان این کاندیدا های "محترم" ریاست جمهوری رژیم دست نشانده :

محمد محقق:

"وقتی که مردم افغانستان طعمه آشوبگران و ظلم و ستم طالبان بود، طالبان قتل عام میکرد خانه خراب میکرد، نه حقوق بشر بود و نه کدام کشوری که بگوید چرا قتل عام؟ چرا نقض حقوق بشر؟ آنانی که در نیویورک در کشور های خارجی بسر می بردند و با خیال راحت به یاد افغانستان و مردم غریب و مظلوم این مرز و بوم نبودند و اصلا ناله های یتیمان گرسنه، خانه ها و اموال مردمی که توسط طالبان به آتش کشانده می شد آنان هیچگونه احساسی نداشتند، خبری نداشتند. تا زمانی که طالبان ما را می کشت و افغانستان را خراب می کرد، حقوق بشر پایمال نبود - حالا در افغانستان طالبان ملامت نیست. هر روز به آنان مذاکره می شود و هر روز دعوت می شود که بیایند و از طالبان فقط دو نفر مجرم اند. یکی ملا عمر و دیگر گلبدین حکمتیار. گمان می کنند آن لشکری که در زیر فرمان ملا عمر

".... مجاهدین که شوروی را خارج کردند، افغانستان را آزاد ساختند و حال همین مردم، همان مردم اند که ذوالفقار شان را در غلاف کرده اند. خدا نکند بار دیگر با زیر پا شدن ارزش های والای انسانی، مردم ذوالفقار شان را از غلاف بیرون بکشانند..." " ما خیال می کنیم ... که آزاد هستیم، خیال می کنیم که کشور داریم ... بیانیید صادقانه ببینیم، ما چقدر صلاحیت تصمیم گیری داریم ... کجا وکی می تواند تصمیم بگیرد؟ ..."

" آیا آرمان بزرگ اسلامی و ملی شهدای افغانستان عینیت یافته است؟ باورم این است که ما در مرحله جدید آرمش قبل از توفان را به عنوان آزادی، دموکراسی، به عنوان عینیت و عدالت اجتماعی به اشتباه گرفتیم..."

اینها گفته های مخالفین مسلح ویا غیر مسلح متجاوزین و اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان نیستند، بلکه گفته های رهبران اپوزیسیون قانونی حکومت کرزی یعنی گفته های سه تن از کاندیدا های ریاست جمهوری رژیم دست نشانده (محمد محقق، لطیف پدram و یونس قانونی) در مراسم سالگره مزاری در دشت برچی کابل، هستند.

مراسم سالگره مزاری در کابل، امسال به محل تجمع کاندیدا های شماره دوم، سوم، چهارم و پنجم ریاست جمهوری رژیم دست نشانده (یونس قانونی، محمد محقق، دوستم، لطیف پدram) مبدل گردید.

خدمت کرده است. در واقع به پاداش همین خدمت بود که جناب محقق برای چند سال چوکی وزرات پلان را در دست داشت والا یک ملای "سطح خوان" که به زحمت میتواند لقب "حجت السلام" داشته باشد چگونه توانسته وزیر پلان باشد؟

محقق از مذاکره با طالبان می نالد، در حالیکه خود در منشور کاندیداتوری اش برای ریاست جمهوری رژیم دست نشانده موضوع مذاکره با طالبان و آشتی با آنها را مطرح نموده بود تا گویا زمینه طالب بودن از میان برود. از جانب دیگر تعدادی از خارج نیشان زمان طالبان صرفا در آن زمان نظاره گر نبودند، بلکه خود طالبانی فعالی بودند و در قالب "تحریک طالبان" بقول خود شان برای تامین تمامیت ارضی افغانستان مبارزه میکردند. نمونه اش انورالحق احدی وزیر مالیه فعلی و رئیس د افغانستان بانک کابینه قبلی که در زمان طالبان ادعا داشتند که خود و حزبش علیرغم مخالفت سیاسی با طالبان از فعالیت های نظامی آنان بخاطر تامین تمامیت ارضی افغانستان حمایت می نمایند. نمونه اش اشرف غنی احمد زئی رئیس فعلی پوهنتون کابل و وزیر مالیه کابینه قبلی و بالا تر از آن نمونه اش شخص جناب حامد کرزی رئیس رژیم دست نشانده که طالب فعالی بود. محقق مدت ها با این طالبان بی ریش وکم ریش دریک کابینه کار کرد. و در مقابل مذاکره با طالبان ریش دار مخالف و یا لاقل مخالفت جدی وعلنی به عمل نیاورد. وقتی که

جنگ می کردند، ملائیکه ها بودند که از آسمان پائین آمده بودند برای نابودی مردم و خرابی افغانستان. اما مجاهدین مجرم اند، بخاطرچه؟ مجاهدین که شوروی را خارج کردند، افغانستان را آزاد ساختند و حال همین مردم، همین مردم اند که ذوالفقار شان را در غلاف کرده اند. خدا نکند که بار دیگر با زیر پا شدن ارزش های والای انسانی، مردم ذوالفقار شان از غلاف بیرون بکشانند."

جناب محقق برای خود و مجاهدین مربوط اش سجل و سوانح تقلبی می سازد. این درست است که مردم علیه شوروی جنگیدند و حداقل افغانستان را از قید سلطه مستقیم و اشغال " شوروی" آزاد کردند. اما در تمام آن ایامی که مردم علیه " شوروی" و مزدورانش می جنگیدند، جناب محقق و مجاهدین مربوطه شان وسایر هممقامشان حزب الهی و ولایت فقیهی شان به شدت جنگ های ارتجاعی داخلی را پیش میبردند و به این ترتیب در واقع اشغالگران و مزدوران شان را یاری می رسانند. حالا می گوید که ذوالفقار شان درغلاف است تا در صورت زیر پاشیدن ارزش های والای انسانی بار دیگر از غلاف بیرون کشیده شود. از قرار معلوم این ذوالفقار " تیغ روز مبادا" است. در حالیکه جای اشغالگران "شوروی" را اشغالگران امریکائی و جای "خلقى ها" و "پرچمی" را هم رژیم دست نشانده کنونی گرفته است، تیغ غلاف شده به چه دردی میخورد؟ اما واقعیت این که این تیغ در غلاف نبوده است بلکه در رکاب لشکریان مهاجم امریکایی و انگلیسی قرار داشته و به عنوان سلاح پیاده به اشغالگران جدید

جناب محقق! مطمئن باشید که حداقل یک چوکی در پارلمان آینده رژیم دست نشانده برای تان محفوظ است. ولی اگر محفوظ هم نباشد، مطمئن باشید که قادر نیستند "ذوالفقار" تان را از غلاف بیرون کشید، چونکه "ذوالفقاری" در میان نیست و اگر "ذوالفقاری" هم در میان باشد شما نمی توانید "ذوالفقار" کش باشید!

لطیف پدram :

"آزاد بودن و آزاد زیستن به این سادگی ها بدست آمدنی نیست، ما خیال می کنیم که دموکراسی ظاهر شده و خیال می کنیم که آزاد هستیم، خیال می کنیم که کشور مستقل داریم، ... خیال می کنیم که با چند تا تلوویزون و یا چند تا موسیقی غربی و شرقی که پخش می شود، اینها شد دموکراسی؟ وقتی که ما از اینجا مثلا تا شهر نو می رویم و در فلان اینجا و یا موسسه کار می کنیم، خیال می کنیم این دموکراسی است؟ یا آزادی است؟ اینها آزادی و دموکراسی شده نمی تواند و هیچ مولفه های دموکراسی نیست. دموکراسی یعنی مشارکت در تصمیم گیری های ملی، آنجائیکه نظام ساخته می شود، آنجائیکه پارلمان ساخته می شود، آنجائیکه که طرح مملکتی اقتصادی ریخته می شود، آنجائیکه روابط بین المللی را تعریف می کنیم. آنجا آزادی است. بیائیم صادقانه ببینیم، ما چقدر صلاحیت تصمیم گیری داریم، در همه عرصه های دیگری که رو بروی ماست و به عنوان عرصه های ملی مطرح می شود، کدام عرصه ها، کجا و کی میتواند

کاندیدای ریاست جمهوری شد خود شعار مذاکره با طالبان را بلند کرد. حالا که هم وزرات پلان را از دست داده است، هم در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده بازنده اعلام شده است، هم مسایل حقوق بشری علیه خودش و حزبش علم گردیده است و هم انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده به تعویق افتاده است، از مذاکره با طالبان می نالد.

محقق در واقع از گزارش کمیون حقوق بشر می نالد، اما بی مورد می نالد. این گزارش تحت ریاست "سیما سمر" که برای مدت زمان نسبتا طولانی عضو مرکزی حزب وحدت اسلامی و هم سنگر حزبی محقق بود، تدوین و منتشر گردیده است.

اما جالب تر از همه این است که جناب محقق منتظر زیر پا شدن ارزش های والای انسانی است تا ذوالفقارش را از غلاف بیرون کند. معلوم است که از نظر ایشان زیر پا شدن استقلال کشور و آزادی مردمان کشور، آن ارزش های والای انسانی نیستند که باید برای دفاع از آنها تیغ از نیام بیرون کشید. پس منظور ایشان از "ارزش های والای انسانی" چه چیزهای اند؟ یقینا جا و مکان در رژیم دست نشانده و فرصتی برای خدمتگزاری به متجاوزین و اشغالگران امپریالیست. اگر ریاست جمهوری نشد که نشد اگر وزرات پلان از دست رفت که رفت، حد اقل باید وکالت در پارلمان رژیم دست نشانده بدست آید، که اگر نیامد "ارزش های والای انسانی" پایمال می شود. آنوقت است که باید "ذوالفقار" از نیام بیرون کشیده شود.

است، یک رژیم دست نشانده و پوشالی است و توسط اشغالگران در صحنه آورده شده و به نمایش گذاشته شده است. بنا نباید توهم پراکنی کرد و به این ذهنیت دامن زد که در چوکات قوانین و مقررات موجود دولتی که در واقع قوانین و مقررات تحمیل شده توسط متجاوزین و اشغالگران امپریالیست است، میتوان برای استقلال مملکت، برای آزادی ملی مردمان آن و برای تامین واقعی در افغانستان، کاری انجام داد.

اما شما و حزب تان به بدترین وجهی مصروف این توهم پراکنی هستید. آنانکه قاطعانه و با دیده درانی و طغفروشانه زیر پرچم اشغالگران می خزند و به این نوکری و چاکری افتخار می کنند و بر خود می بالند، مواضع شان روشن است و ماهیت سیاسی شان نیز واضح. چنین کسانی کمتر می توانند افراد دارای ذهنیت های مخالف با وضع موجود را بطرف خود بکشانند. اما شما و حزب تان همانند نعلبند تقلبکار، دودوزه باز و دو پهلو، هم به نعل می زنید و هم به میخ. شما از یکجانب از نبود استقلال، آزادی و دموکراسی مینالید و موجودیت این چیزها در شرایط فعلی را خیال و توهم میدانید و به این وسیله تلاش می کنید ذهنیت های مخالف با وضع موجود - بخصوص جوانان عاصی - را بطرف خود بکشانید. اما از جانب دیگر در چوکات نظم موجود مستعمراتی - نیمه فیودالی حرکت می کنید، قانون اساسی پوشالی را می پذیرید، حزب تان را در دولت دست نشانده ثبت می کنید و بد تر

تصمیم بگیرد. وقتی که رئیس جمهور نمیتوانیم انتخاب کنیم، وقتی که کابینه را نمی توانیم انتخاب کنیم، وقتیکه ده ها احزاب سیاسی داد می زنند، فریاد می زنند که قانون انتخابات را تغییر بدهید، تصحیح بکنید، کسی اعتنائی نمی کند... " بلی آقای پدram رئیس " حزب کنگره ملی افغانستان" و فرد شماره پنجم در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده! واقعا درست می فرمائید که در شرایط فعلی نه استقلال کشوری داریم، نه آزادی ملی و نه هم دموکراسی، داشتن استقلال، آزادی و دموکراسی در شرایط فعلی بگفته شما خیال و به بیان دیگر توهم است. در شرایط فعلی ما افغانستانی ها در هیچ عرصه ای صلاحیتی برای تصمیم گیری نداریم، نه در ساختن نظام سیاسی و نه در طرح مملکتی اقتصادی، نه در انتخاب رئیس جمهور، نه در انتخاب کابینه، نه در ساختن پارلمان، نه در ساختن قانون انتخابات و بگذار بگوئیم نه در ساختن اردو، نه در ساختن پولیس، نه در ساختن ادارت و به همین ترتیب در تمامی عرصه های ملی دیگر.

اما چرا چنین است؟ زیرا که افغانستان یک کشور تحت اشغال امپریالیست ها به رهبری امپریالیست های امریکائی است. یک کشور اشغال شده استقلال ندارد و یک مستعمره تحت انقیاد است. مردمان این مستعمره تحت انقیاد یعنی مستعمره نشینان بقول فرانتس فانون " دوزخیان روی زمین" اند و نمی توانند آزادی ملی داشته باشند و نمی توانند دموکراسی داشته باشند. رژیمی که در چنین کشوری روی صحنه آورده شده

کشور آن صلح نسبی و ثبات نسبی به وجود آمده است، اگر تصور می کنید ما قدم های آهسته و آرام به سوی مردم سالاری می گذاریم و فراموش نکنیم که ارزش ها امتداد تاریخ بیست و سه سال جهاد و مقاومت شما ملت بزرگ افغانستان، این هدیه بیگانه برای شما ملت نیست. این تحفه وارده از خارج برای شما نیست. این خون های مزاری شهید، مسعود شهید، عبدالحق شهید، عبدالقادر شهید و هزار ها و میلیون ها شهید سر زمین شما است. اما فراموش نکنیم که اگر ساختار قدرت را در آینده سیاسی افغانستان تغییر ندهیم، قانون اساسی افغانستان را اصلاح نسازیم. ترفند های مقطعی فعلی اسباب تباهی شما ملت را بار دیگر فراهم خواهد ساخت. ما نیاز داریم ساختار قدرت را بر مبنای عدالت اجتماعی عیار سازیم. مگر شما ملت رای دادید تا پارلمان در افغانستان دستخوش هوس بازی قرار بگیرد؟ مگر شما ملت رای دادید که اجساد سانحه هوائی کام - ایر یک ماه در زیر برف باقی بماند؟ مگر این چه کفایتی در این دولت وجود دارد که قادر به بر آورده ساختن نیاز های اولیه شما نگردیده است؟ این معنایش این است که ساختار قدرت در افغانستان غیر ملی است. و اختناق بر انگیز و استبداد است. این سخنان یونس قانونی نمونه کامل یک شارلاتانی سیاسی و نمونه کامل یک دو پهلو گویی سیاسی است. او از یک جانب از آ رامش قبل از توفان " حرف می زند و از جانب دیگر از صلح و ثبات نسبی و بر داشته شدن

از آن سعی می کنید در راس رژیم دست نشاندۀ قرار بگیرید و برای ریاست جمهوری این رژیم کاندیدا می شوید. حالا هم تمام هم و غم تان را بر سر قانون انتخابات پارلمانی رژیم دست نشاندۀ متمرکز کرده اید. فرض کنید بتوانید شما و چند تان دیگر از هم حزبی تان به پارلمان رژیم راه یافتند، چقدر می توانید در آن موقعیت برای استقلال کشور، آزادی مردمان کشور و آوردن دموکراسی در این مملکت کاری انجام دهید؟ شما با این کارهای تان ذهنیت های مخالف با وضع موجود، بخصوص ذهنیت های فعال جوانان عاصی را نه تنها ضایع می سازید بلکه به نحوی و به گونه ای آنها را در موقعیت خدمت به اشغالگران و در موقعیت خدمت به رژیم دست نشاندۀ قرار می دهید. شما و حزب تان در مکاره بازار و طغفروشی و خیانت ملی موجود، نقش بسبب زشتی بر عهده گرفته اید. پس بدانید و آگاه باشید که حکم تاریخ در مورد شما بهتر از حکمی نخواهد بود که در مورد کززی و امثال کززی به عمل خواهد آمد.

یونس قانونی:

"باورم این است که ما در مرحله جدید آرامش قبل از توفان را به عنوان آزادی، دموکراسی به عنوان عینیت و عدالت اجتماعی به اشتباه گرفتیم. ما در مرحله ای قرار داریم که به عدالت اجتماعی نیاز مندیم. این بار اگر اشتباه کنیم، این آرامش را عینیت یافته ای عدالت اجتماعی و آزادی تلقی کنیم دیر نخواهد بود که تجارب تلخ در افغانستان تکرار خواهد شد. مرحله فعلی نیاز به یک خود آگاهی جدید دارد. اگر احساس می کنید در

یکسان کنند و اهالی مسکون در این مناطق را به خاک و خون بکشند، به نظر او وقتی ساختار قدرت در افغانستان مبتنی بر عدالت اجتماعی است که او و دارودسته اش قادر باشند اهالی ملکی هر محله کشور را همانند افشار بخاک و خون غرقه سازند، چور و چپاول کنند، سینه های زنان را ببرند و زنان و دختران و حتی پسران جوان را مورد تجاوز جنسی قرار دهند. به نظر او زمانی ساختار قدرت در افغانستان مبتنی بر عدالت می شود که یکی از ویران کننده های اصلی شهر کابل وظیفه به اصطلاح تامین امنیت در این شهر ویرانه را بر عهده بگیرد و بتواند ادعا کند که در جنایات گذشته اعمال شده در حق این شهر و ساکنان آن مسئولیتی بر عهده ندارد، زیرا که وظیفه نظامی بر عهده نداشته و خود با دستان خود این اعمال را مرتکب نگردیده است، بلکه صرفاً به عنوان مقام بلند پایه سیاسی شورای نظار و جمعیت اسلامی نظامیان را در ارتکاب این جنایات دستور داده است؟! یونس قانونی از اختناق برانگیزی و استبداد زایی ساختار قدرت در افغانستان حرف می زند. وجود اختناق و استبداد اظهر الشمس است. اما نالیدن او از این بابت مصداق ضرب المثلی است که میگوید "دزد هم میگوید بگیر، صاحب خانه هم میگوید بگیر"

اما گذشته از این مسایل، صفتبندی کاندیداهای شماره دوم، سوم چهارم و پنجم ریاست جمهوری رژیم دست نشانده در مقابل جناح کرزی و تهدید

قدم های آهسته و آرام به سوی مردم سالاری منظور او دقیقاً از این گفته ها چیست؟

او از صلح و ثبات نسبی و حرکت آرام و آهسته بسوی دموکراسی حرف می زند و این وضعیت را تایید میکند. او این "هدیه بیگانه و تحفه آورده شده از خارج" و به بیان روشن ترین تحملگری خونین قوت های جنگی متجاوز و اشغالگر امپریالیستی را خونبهای "شهدا" میداند و به آن می بالد. اما از چیزی که شکایت دارد ساختار قدرت در افغانستان است که مبتنی بر عدالت اجتماعی نیست. او خواهان این است که برای تامین عدالت اجتماعی مورد خواستش باید قانون اساسی موجود اصلاح گردد.

به نظر یونس قانونی ساختار قدرت در افغانستان چه وقت میتواند مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد؟ آن وقتی که او و دارودسته ارتجاعی و وطنفروشی در این ساختار قدرت شریک باشد. خودش وزیر داخله و یا حداقل وزیر معارف رژیم دست نشانده باشد و او یا شان مربوط اش در کابل جولان دهند و هر کسی را که لب به اعتراض علیه او و دارودسته اش بگشاید تهدید نمایند. اختطاف کنند و به قتل رسانند. به نظر او آن وقتی ساختار قدرت در افغانستان مبتنی بر عدالت اجتماعی است که او و دارودسته اش ارتفاعات شهر کابل در کوه آسمانی، کوه شیر دروازه، کوه علی آباد و کوه افشار را در دست داشته باشند، در آنها سلاح های ثقیله مختلف النوع جا به جا کرده باشند و بتوانند ماه ها و بلکه سال ها مناطق مسکونی غرب و جنوب و مرکز شهر را آتش باران کنند و کل این مناطق را با خاک

تحت رهبري احمد نبي پسر مولوي محمد نبي، حرکت اسلامي مردم افغانستان تحت رهبري سيد محمد علي جاويد و اتحاد اسلامي افغانستان تحت رهبري احمد شاه احمد زي. رهبران اصلي " جهادي " يعني رباني، سيف، خليلي، محسني و همچنان گيلاني و مجددي در پهلوي كرزي قرار دارند.

بقية از صفحه (23)

فاسد و آلوده است که ريكارد فساد " جنگ سالاران " را شكستاده است. رشوه ستانی در این دستگاه عام است و برای دست یافتن به هر موقعیتی در این دستگاه پرداخت مبلغ معینی به عنوان رشوه حتمی است. سربازی ساده مبلغی در حدود سه صد دالر امریکایی رشوه لازم دارد. نرخ رشوت برای بدست آوردن افسری در محل دلخواه مبلغ یکهزار و دو صد (1200) دالر امریکایی است، در کابل و هرات و مزار مبلغ یک هزار (1000) دالر امریکایی، در جلال آباد دو قندهار مبلغ هشتصد (800) دالر امریکایی و در جایکه خود مقامات وزارت دفاع رژیم اعزام نمایند مبلغ (600) دالر امریکایی. به این ترتیب خر همان خر است ولی پالان جدید دالری به پشت دارد.

ایمیل آدرس شعله جاويد:

Sholajawid2@hotmail.com

آمیز شدن خطابه ها و بیانیه آنها نشاندهنده حدت یابی تضاد میان آنها و جناح کرزی است. این صف بندی ممکن است در جریان انتخابات پارلمانی رژیم دست نشانده شکل یک ائتلاف پارلمانی را بخود بگیرد. در هر حال شکل گیری این صف بندی و پیشرفت آن بسوی یک ائتلاف پارلمانی از لحاظ بعد خارجی خود نشانده تلاش های امپریالیستهای روسی و قدرت های ارتجاعی خارجی متحد شان است که گرچه در افغانستان " قمار را باخته اند، اما نمی خواهند میدان را از دست بدهند."

یاد داشت ضروري :

این شماره شعله جاويد آماده انتشار بود که خبر تشکیل " جبهه تفاهم ملي " به رهبري يونس قانوني و معاونيت محمد محقق، احمد شاه احمد زي و ناجیه ذره و سخنگويي سيد محمد علي جاويد انتشار یافت. این جبهه قرار است نقش اپوزیسیون " جهادي " ضد طرفداران کرزي در پارلمان آینده رژیم دست نشانده را بازی نماید و در جریان انتخابات پارلمانی با آنها به رقابت پردازد. طبق اخبار پخش شده اولیه، در این جبهه تا حال " جنبش ملي اسلامي " و " کنگره ملي " يعني احزاب تحت رهبري دوستم و پیدرام شامل نیستند. احزاب عمده شامل در این " جبهه " عبارت اند از : حزب افغانستان نوین تحت رهبري يونس قانوني، حزب وحدت اسلامي مردم افغانستان تحت رهبري محمد محقق، حزب وحدت ملي اسلامي افغانستان تحت رهبري محمد اکبري، حرکت انقلاب اسلامي افغانستان

شکسته شدن " بند سلطان "

مشت نمونه خروار

زمان حاکمیت طالبان این بند دوباره توسط موسسه داکار ترمیم شده است. یکی از پروژه های دراز مدت موسسه داکار همین بند می باشد و این موسسه از چندین سال به اینطرف در ترمیم کاری آن مصروف بوده است.

طی چند سال خشک سالی متواتر از این بند استفاده چندانی به عمل نمی آمد و اکثراً خشک و بدون آب بود. با برف باری سنگین زمستان سال گذشته و سرازیر شدن آب برف و باران، توقع می رفت که آب کافی در بند ذخیره گردد و بعداً از این آب استفاده مفید به عمل آید. ولی بعد از تخریب این بند و منهدم شدن بخشی از دیوار آن، این امید واری به یاس و ناامیدی مبدل گردید.

در جریان زمستان گذشته دروازه های بند باز بودند و آب در دریای غزنی جاری بود. ولی در اواسط ماه حوت به دستور والی غزنی "اسد الله خالد" و شاروال غزنی دروازه های بند مسدود گردید تا گویا آب در این بند جمع گردد. در مدت کمتر از یک ماه آب زیادی در بند ذخیره گردید. ولی به دلیل اینکه یک قسمت دیوار بند درز برداشته بود، اهالی محل برای دولت و شخص والی اطلاع دادند که ممکن است بند منهدم گردد. ولی والی حرف آنها را ناشنیده گرفته و برای شان اطمینان می دهد که هیچ خطری از این ناحیه بروز نخواهد کرد. ولی اهالی محلات نزدیک بند که

صبح روز نهم حمل 1364، اهالی شهر غزنی، بخصوص زنان و اطفال سراسیمه به هر سو می دویدند و همه تلاش داشتند تا خود را از مسیر رود خانه غزنی که از مرکز شهر می گذرد دور سازند. زنان می گریستند و اطفال داد و فغان می کردند. کسی به درستی نمی دانست حادثه چگونه اتفاق افتاده است، اما همه باخبر بودند که "بند سلطان" شکسته است و آب سرازیر شده از بند شکسته به سوی شهر پیش می آید. بسیاری ها تمامی دارو ندار شان را بجا گذاشته و پشت سر انداخته بودند تا جان خود و اطفال شان را نجات دهند. درینجا وحشت ها و اضطراب های سونامی سوماترا در یک مقیاس کوچک به نمایش در آمده بود.

"بند سلطان" که قدیمی ترین بند آب موجود در افغانستان است در 30 کیلو متری شمال شهر غزنی موقعیت دارد و از آب آن برای آبیاری زمین های زراعتی ولسوالی خواجه عمری، مرکز غزنی، ولسوالی اندر و منطقه قریباغی استفاده می گردد. این بند بصورت خامه اعمار گردیده است و دیوار خاکی آن دارای طول 150 متر و ارتفاع 80 متر است. دیوار اولی این بند در زمان سلطان محمود غزنوی بنا گردید. به همین جهت به آن "بند سلطان" می گویند. بعداً در زمان امارت حبیب الله خان، کمی پائین تر از دیوار قدیمی که بصورت پخته اعمار گردیده و آثار آن تا هنوز باقی مانده است، دیوار خاکی کنونی بند ساخته شد. در

بخود باز نمی شد ، به یقین تلفات و خسارات بازهم بیشتری بیار می آمد . وقتی از والی در مورد منهدم شدن بند و اینکه چرا دولت قبلا از این حادثه مردم را با خیر نکرد سوال گردید ، وی در جواب گفت : " من از اینکه وقت نداشتم که به محل بروم ، نمی دانستم بند درحال منهدم شدن است من میخوام آب کافی در بند جمع گردد تا مشکل زراعتی مردم حل گردد" مردم از بی توجهی دولت به خشم آمده و دست به تظاهرات زدند . ساعت 1 بعد از ظهر نهم حمل تقریبا 300 نفر در پیش روی دفتر والی جمع شده و با سر دادن دشنام های رکیک به والی و سائر مقامات حکومتی خواهان پرداخت غرامت شدند . ولی والی از محل فرار کرد و مردم نیز پراکنده شدند . شام همان روز وزرای کابینه کرسی (وزیر انکشاف دهات، وزیر زراعت و وزیر فواید عامه) وارد غزنی شده و مردم را اطمینان دادند که به خواست های آنان رسیدگی خواهد شد و همچنان خسارت مالی آنان نیز مد نظر قرار خواهد گرفت . در چنین شرایطی مولوی های وطنفروش یکی بعد از دیگری از طریق " رادیو غزنی " به موعظه پرداخته و شکسته شدن بند را ناشی از " مشیت الهی " دانستند و مردم را به صبر و تحمل دعوت کردند . هلیکوپتر های " قوای ائتلاف " در مسیر رودخانه پرواز در مده و در اکثریت قریب به اتفاق موارد تماشاچی و ناظر باقی ماندند . تنها در يك مورد سر نشینان يك هلیکوپتر قوای اشغالگر

خطر را احساس نموده بودند خانه هایشان را قبل از شکسته شدن بند تخلیه کرده بودند . اگر آنها به گفته های والی و سائر مقامات حکومتی ولایت غزنی گوش میدادند ممکن بود تلفات انسانی و صدمات اقتصادی سیلاب ناشی از شکسته شدن بند چند برابر گردد .

بالاخره به تاریخ نهم حمل 1384 قسمتی از بند منهدم گردید و اکثر مناطق ولسوالی های خواجه عمری و اندر و همچنان شهر غزنی به زیر آب فرو رفت . در این حادثه تقریبا 10 هزار جریب زمین زراعتی و بیشتر از 2000 هزار دکان تخریب گردید و 35 نفر جان خود را از دست دادند .

بند به ساعت پنج صبح روز نهم حمل منهدم گردیده بود ، ولی والی غزنی ساعت 8 صبح برای مردم اعلان کرد که : " بند سلطان منهدم گردیده است و لذا دکانداران باید دکان های شان را تخلیه نمایند . ولی بعدا دو باره توسط والی غزنی به مردم اطمینان داده شد که : " سطح آب کاهش یافته و خطر جدی از بین رفته است " .

اما ساعت 11 قبل از ظهر همان روز سیلاب سرمست به شهر غزنی رسیده و تعداد زیادی از دکان های شهر را تخریب کرد و اموال موجود در آنها را از میان برد . وسعت و عمق فاجعه وقتی بیشتر گردید که آبروهای پلی در وسط شهر توسط کاننیر هائیکه بکام سیلاب افتاده بودند تقریبا بصورت کامل مسدود گردیدند . در نتیجه يك سد كوچك در وسط شهر بوجود آمد و سطح آب آنقدر بالا آمد که حتی به صحن ولایت راه یافت . اگر یکی از آبرو های این پل در اثر فشار آب خود

هستند. اهالی ولایت غزنی قبلا نیز چندین بار خواهان برکناری والی شده بودند، ولی والی که فرد مورد اعتماد کرزی است علیرغم خواست مردم تا حال همچنان موقعیت خود را حفظ کرده است. مردم همواره از بحران شکایت می نمایند و راه حل را در تبدیلی والی می بینند. ولی آنها باید بدانند که با تبدیلی والی هیچ تغییری در وضعیت آنان پیش نخواهد آمد. اگر " حاجی اسد الله خالد " کنونی برود، " حاجی اسد الله خالد " دیگری بجای او خواهد آمد. در این صورت چه دردی از مردم دوا خواهد شد؟

حادثه شکسته شدن " بند سلطان " و تلفات جانی و خسارات مالی ناشی از آن، یگانه حادثه غم انگیز در طول چند ماه گذشته در افغانستان ماتم زده نبوده است. برفباری ها و بارندگی های نسبتا فراوان زمستان گذشته به خشک سالی چندین ساله در افغانستان پایان داد. این خشک سالی چندین ساله صدمات فوق العاده جانی و خسارات مالی هنگفتی را بر مردمان ما تحمیل کرد و زراعت و مالداري برباد شده افغانستان را بیشتر از پیش به سوی بربادی و نابودی سوق داد. اما برفباری ها و بارندگی های فراوان زمستان گذشته اگر از یکجانب ختم خشک سالی و مصیبت های ناشی از آنرا برای سال جدید نوید می داد، از جانب دیگر خود مصیبت های دیگری بیار آورد و صدمات جانی و مالی فراوانی بالای مردمان ما تحمیل کرد.

خواستند زنان و اطفالی را که در منطقه خواجه عمری میان سیلاب گیر افتاده و بالای بام خانه شان رفته بودند، نجات دهند. اما آنها حاضر نشدند همکاری اشغالگران را بپذیرند و از بام خانه شان پائین آمدند تا از دسترس هلیکوپتر مذکور دور باشند. اهالی محل ناچار شدند با استفاده از ریسمان این زنان و اطفال را نجات دهند. فردای آن روز هلیکوپتر های امریکایی یکبار دیگر به مناطق آسیب دیده شتافتند تا " دست برکت مند خویش را طرف مردم دراز نمایند و از کمک های " بشر دوستانه " خویش آنان را بهره مند سازند. این کمک ها بسیار نا چیز بود و مردم را راضی نساخت. مردم خواهان پرداخت غرامت بودند.

در مقابل، شاروالی غزنی برای کسانی که دکان های شان تخریب شده است اعلان کرد که دوباره به اعمار دکان های شان اقدام نمایند. ولی دکانداران که دارو ندار شان را از دست داده اند، پافشاری کردند که نه تنها دکان های شان را آباد خواهند کرد، بلکه غرامت دکانهای شانرا نیز از دولت می خواهند، زیرا دولت مسئول و پاسخگوي این حادثه است. ولی شاروالی کماکان اجازه اعمار دکان های تخریب شده را برای مردم نداد. بالاخره مردم و خصوصا دکانداران به خشم آمده، در صحن ولایت جمع شده و دست به تظاهرات زدند و خواهان برکناری والی و پرداخت غرامت گردیدند. ولی از اینکه این تظاهرات بصورت منظم سازماندهی نشده بود، به نتیجه ای نرسید. همه مردم دولت را مقصر می دانند و از بی مسئولیتی مقامات دولتی به شدت خشمگین

مطلوب " به عمل می آورد ، به ماتمکده خیمه نشیان شتافت و لباس های گرم لیلای و مواد سوخت اهدائی اربابانش را با تبختر و تکبر در میان آنان توزیع کرد و برای مرگ عزیزان شان " دست دعا " بلند کرد ولی حتی " اشک تمساح " نیز برای شان نریختاند !! اما با گذشت زمستان نیز فصل مرگ غریبان سپری نشد . آمد آمد بهاران آب خیزی ها و سیلاب ها را با خود آورد و فقرا و محرومان را طعمه خود ساخت . در ولایت ارزگان و سائر مناطق مرکزی کشور ، رود هیرمند پس از چندین سال تشنه کامی ، مالا مال گردید و جنازه صد ها تن از ساحل نشینان خود را بسوی هامون سیستان برد . در ولایت سرپل ازدهای سیلاب خروش سر داد و جان صد ها تن را گرفت . در تخار کوچک سر به طغیان بر داشت و پس از سرازیر شدن به معدن نمک و برگشت به مسیر اصلی ، هزاران خانواده ساحل نشین خود را همراه با حیوانات اهلی آنان از آب آشامیدنی و آب برای زراعت محروم ساخت و آنان را در معرض کوچ اجباری از منطقه قرار داد . جیحون (آمو) بنای مستی گذاشت و تمامی ساحل نشینان خود را از کلدار تا خمیاب مورد تهدید قرار داد . حتی دریای کابل و معاون " چمچه مست " اش از مردم قربانی گرفتند . آب خیزی ها و سیلاب های بهاری تازه آغاز گردیده اند . دیده شود که بازهم در کجا ، چگونه و به چه پیمانانه ای تلفات و صدمات ببار خواهند آورد و توده های محروم را بکام مرگ

یخبندان زمستان گذشته جان هزاران تن از هموطنان فقیر ما را گرفت . بخصوص اطفال و پیر مردان و پیر زنان طعمه هوای فوق العاده سرد زمستان شدند . در يك شعر قدیمی که در کتاب " قرانت دری " صنف سوم مکاتب در سال های سابق درج بود ، می خواندیم که :
صندلی برداشته شد مرگ غریبان گذشت اما زمستان نه تنها در آن ایام بلکه هم اکنون نیز در افغانستان فصل " مرگ غریبان " است . نه تنها در دهات و قصبات دور دست غور و غزنی و بامیان و بدخشان و سائر ولایات بلکه حتی در قلب شهر کابل و در میدان جشن و شادمانی این شهر . در زمستان گذشته نه تنها در دهات و قصبات دور دست ، هوای فوق العاده سرد و یخبندان جان هزاران تن از توده های فقیر و محروم را گرفت ، بلکه خیمه نشینان " چمن حضوری " کابل نیز ده ها نفر تلفات دادند . در این جا صد ها خانواده از پناهندگان افغانستانی برگشته از ایران و پاکستان در زیر خیمه ها زندگی می نمایند . اکثریت این خانواده ها در هوای فوق العاده سرد زمستان بدون اینکه حتی مواد سوخت و محروقات کمی در اختیار داشته باشند ، مجبور بودند در زیر خیمه ها شب و روز شان را سپری نمایند . هوای سرد یخبندان حتی از يك خانواده چند قربانی گرفت . " وزیر امور عودت کنندگان و مهاجرین " رژیم دست نشانده که زمانی در ایام جوانی اش ادعاهای پر طمطراق مردمرداری و انقلابیگری داشت و اکنون در ایام پیری اش " هوشیاری " در پیش گرفته و از شرایط پیش آمده " مناسب " استفاده "

کشور ها بصورت نا مساویانه تقسیم گردیده است که اکثریت قریب به اتفاق آنان از بکار برد همان امکانات ناچیز نیز بی نصیب هستند .

افغانستان يك نمونه است . در اینجا خیمه نشینان " چمن حضوري " و بلند منزل نشینان شهر کابل رو در روی هم قرار دارند . تا زمانی که این تعامل بر قرار باشد ، خیمه نشینان از سرما و گرما می میرند ، بلند منزل نشینان به آنان " خیرات " می دهند و مولوي ها و آیت الله ها نیز از " مشیت الهي " سخن می زنند و محرومان را تسلي می دهند . در چنین شرایطی نه تنها تبدیلی والي ها که حتی تبدیلی رئیس جمهور ها ، کابینه ها و پارلمان ها نیز نمی تواند اساسا درد کشور و مردمان کشور را مداوا نماید . راه چاره اصولي آن است که این رژیم دست نشانده و مزدور و اربابان اشغالگر امپریالیستش در راستای نابودی کل نظام حاکم بر افغانستان و جهان ، تماما بروند و گم شوند تا نه دیگر " حاجي اسد الله خالد " هایی در میان باشند و نه کرزي هائیکه گله هایی از " حاجي اسد الله خالد " ها را در گرد و برش داشته باشند .

در شرایط کنونی در سراسر افغانستان قدرت اصلي در دست قوت های اشغالگر است . بطور خاص در ولایت

بقیه در صفحه (4)

خواهند کشید و یا بیشتر از پیش بی خانمان ، گرسنه و دردمند خواهند ساخت . این حوادث به ظاهر حوادث طبیعی و بقول مولوي های وطنفروش غزنجی و غیر غزنجی حوادث ناشی از " مشیت الهي " به نظر می رسند و تبلیغ می شوند . اما در اصل بخش بسیار بزرگی از تلفات و صدمات این حوادث به نظام ارتجاعي و ضد مردمی حاکم مربوط است . شکسته شدن بند سلطان غزني به عنوان مشیت نمونه خروار نشان می دهد که بسیاری از این حوادث و تلفات و صدمات ناشی از آنها عمدا توسط حاکمان ضد مردمی بوجود می آیند .

گرچه بشر هنوز قادر نگرديده است تلفات و صدمات ناشی از حوادث طبیعی مثل زلزله ، سونامي ، توفان و سيلاب را كاملا از میان ببرد ، اما استفاده معقول و انسانی از امکانات و توانمندی های دست داشته کنونی نیز می تواند تا حد بسیار زیادی این تلفات و صدمات را کاهش دهد و در مواردی كاملا از میان ببرد . مثلا حادثه بند سلطان كاملا قابل پیشگیری بود و به همین گونه حادثه تخار ، چمن حضوري کابل و غیره . اما این امکانات بنا به سلطه نظام استثمارگرانه سرمایه داری امپریالیستی بر جهان به نحو فوق العاده شدیدی میان کشور های امپریالیستی و کشور های تحت سلطه بصورت نا مساوی تقسیم گردیده است . کشور های تحت سلطه امپریالیزم در مجموع مقدار بسیار کمی از این امکانات را در اختیار دارند . اما همین امکانات ناچیز نیز آنچنان میان اهالی این

در تجلیل از هشت مارچ روز جهانی زن :

خشم زنان عامل قدرتمندی در راه انقلاب

محور اساسی روابط خانوادگی محسوب می‌گردد .

قوانین و مقررات ، افکار و عقاید و رسوم و عنعنات مسلط بر جوامع طبقاتی ، که زنان را " ضعیفه " ، " عاجزه " ، زیر دست و قابل سرپرستی می‌داند ، در خدمت حفاظت و تداوم مناسبات طبقاتی و مالکیت خصوصی قرار دارد . دولت های استثمارگر در طول تاریخ ، حافظ ستمگری بر زنان بوده و حفظ و تداوم این ستمگری را یکی از وظایف تخطی‌ناپذیر شان دانسته اند .

در جامعه مستعمره - نیمه فیودال افغانستان ، اکثریت عظیم زنان ، علاوه بر اینکه ستم امپریالیزم ، نیمه فیودالیزم و بورژوازی کمپرادور را متحمل می‌گردند ، از ستم مردسالارانه نیز رنج می‌برند . تبعیضات و بیعدالتی های شدید و گسترده ای که از درون خانواده تا گستره وسیع جامعه ، در حق زنان روا داشته می‌شود ، تمامی عرصه های اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد .

در درون خانواده ها نه تنها بطور کل ، دختران نسبت به پسران و زنان نسبت به مردان ، از هر حیث ، در موقعیت پائین تری قرار دارند ، بلکه اکثراً موضوعی برای خرید و فروش و تملک و موجودی برای اطاعت و

ستم بر زنان دارای سابقه تاریخی بس طولانی است . از همان زمانی که با از میان رفتن سیستم کهن کمونی ، طبقات و مالکیت خصوصی در جوامع بشری بوجود آمد ، نظام مادر سالاری از میان رفت و با پیدایش و سلطه مرد سالاری ، ستم بر زنان آغا گردید .

ستم بر زنان ثمره ای از تقسیم جامعه به طبقات و پیدایش مالکیت خصوصی است . در دوره نظام کهن کمونی ، کار میان زنان و مردان طبق تفاوت های جنسی آنان تقسیم شده بود . پس از آنکه طبقات و مالکیت خصوصی بوجود آمد ، این تقسیم کار مبتنی بر تفاوت های جنسی ، تحت تاثیر آن قرار گرفت و به يك تقسیم کار اجتماعی ستمگرانه تبدیل گردید . این ستمگری ، در تمامی نظام های طبقاتی برده داری ، فیودالی و سرمایه داری ادامه یافته و از محیط خانواده تا گستره های وسیع اجتماعی را در بر گرفته است . در طول این دوره ها ، ستمگری حاکم بر روابط میان زنان و مردان ، یکی از عوامل باز تولید مناسبات طبقاتی و مالکیت خصوصی بوده است .

در خانواده پدر سالار یعنی یکی از اولین ساختار های اجتماعی جامعه طبقاتی و تا حال موجود و مسلط ، انقیاد زنان و فرزندان و تسلط پدران (مردان)

زنان شهري را به عرصه هاي کار بيرون از خانه روانه سازد. دولت نشانده در قدم اول مي اسلامي دست کوشد تا آنجا نيکه ممکن است از وقوع اين امر جلو گيري نمايد و در قدم دوم سعي به عمل مي آورد که اين زنان و تمامي زنان شهري شاغل را کنترل نمايد. آنجا نيکه نه جلو گيري ممکن گردد و نه کنترل، يقينا سرکوب خشن و قهري به عمل مي آيد. اين تناقض تاثيرات تشديد کننده اي بر مسئله زنان بر جاي مي گزارد.

ستم بر زنان قويا داراي خصلت سياسي است. دولت ارتجاعي به عنوان حافظ و نگهبان نظام استعمارگرانه و ستمگرانه حاکم بر جامعه، وظيفه سياسي حفاظت از اين ستم و تداوم آن در سطح کل جامعه را بر عهده دارد. اين وظيفه ستمگرانه سياسي توسط تمامي ارگان هاي قانون گزار ي، اجرائي و قضائي دولت ارتجاعي پيش برده مي شود. دولت ارتجاعي قوانين ستمگرانه عليه زنان وضع مي نمايد و يا قوانين ستمگرانه موجود را در دست مي گيرد و اجرا و تعميل اين قوانين را در سطح کل جامعه، منجمله در درون خانواده ها، توسط قضا و نيروهاي سرکوبگرش پيش مي برد.

درين مورد تفاوتي ميان رژيم طالبان و رژيم دست نشانده فعلي وجود ندارد، جز اينکه زن ستيزي رژيم دست نشانده در پيش چشمان قوت هاي اشغالگر امپرياليستي و يا در واقع با توافق و همنوايي صريح و يا ضمنی آنها صورت مي گيرد. اين ادعا که زنان

فرمانبرداري از مردان محسوب ميگردند. نه تنها اکثریت دختران جوان، از حق تعيين سرنوشت زندگي آینده، زناشويي شان محروم هستند، بلکه جنابيت فوق العاده آشکار از دواج ختران صغیر نیز تا حال از میان نرفته است.

زنان در عرصه هاي مختلف جامعه نیز با تبعیضت شديد و بيعدالتي هاي گسترده مواجه هستند. اکثریت بزرگ زنان دهاتي با وجودي که در توليدات زراعتي، مالداري و صنايع دستي، سهم برجسته اي دارند، از حق مالکیت بر زمین و ساير وسايل توليدي و کنترل بر ثمرات کار شان محروم هستند. اين فعاليت هاي اقتصادي زنلن دهاتي تماما در چهارچوب کار اقتصادي خانوادگي صورت مي گيرد و بيرون از اين چهارچوب ممنوع است. بخش عظيمي از زنان شهري عملا از حق کار در بيرون از خانه محروم هستند و فعاليت اقتصادي بيرون از چهار ديوار خانه ندارند. دستمزد زنان کارگر در برابر کار مساوي با مردان، پائين تر از دستمزد مردان است و زنان کارمند و معلم در اشکال و صور گوناگون ديگري از لحاظ شغلي در مضيقه قرار مي گيرند. ورود به عرصه هاي زيادي از فعاليت هاي اقتصادي براي زنان شهري و دهاتي ممنوع است. کار خانگي زنان نه تنها در دهات بلکه در شهر ها نیز به رسمیت شناخته نمي شود.

نياز مندي هاي رشد سرمايه هاي کمپرادور مي تواند تعداد بيشتري از

های متجاوز و اشغالگر، این بینش تتوکرات ها را تحت عنوان "نسبیت فرهنگی" اساساً مورد تأیید قرار می‌دهند در واقع عنعنات و فرهنگ ستمگرانه ارتجاعی حاکم، مداوماً با توسل استفاده جویانه به مذهب و باور های مذهبی تحکیم و تقویت می‌گردد. درین راستا است که هر ارزش فرهنگی و هر عنعنه اجتماعی زن ستیز، رنگ و بوی مذهبی داده می‌شود و تخلف از آن به مثابه تخلف از اسلام تکفیر و تفسیق می‌گردد.

جامعه در واقع عرصه فعالیت مردان است و زنان برده خانگی به حساب می‌آیند. زنان در اکثریت قریب به اتفاق موارد از فعالیت های اجتماعی محروم هستند و در آن مواردی هم که به گونه ای فعالیت دارند، نقش شان فرعی و جانبی است. رهبریت تمامی امور اجتماعی انحصاراً به مردان تعلق دارد. این تبعیض که توسط ایدئولوژی ارتجاعی حاکم تقدیس می‌گردد، تمامی عرصه های فعالیت اجتماعی را در بر می‌گیرد. بدینسان زنان به طور کلی جنس درجه دوم به حساب می‌آیند.

ستم بر زنان باعث پدید آمدن تضاد میان زنان و مردان به طور عموم میشود. مردان از اینکه در موقعیت برتر نسبت به زنان قرار دارند، مجموعاً از این موقعیت نفع می‌برند. در واقع نظام ارتجاعی حاکم این امتیاز را به همه مردان می‌دهد که بر زنان مسلط باشند. به همین جهت مردان کلاً آغشته به سموم شوونیسم مرد سالارانه هستند. حتی مردان متعلق به قشر های به

افغانستان پس از سرنگونی رژیم طالبان و اشغال کشور توسط مهاجمین امپریالیست و رویکار آمدن رژیم دست نشانده، به آزادی دست یافته اند، یک ادعای دروغین بوده و افسانه ای بیش نیست.

محرومیت عمیق، وسیع و گسترده سیاسی زنان، یکی از نتایج اجتناب ناپذیر این وضعیت است. خدمتگزاران قشر کوچکی از زنان برای قوت های اشغالگر و رژیم دست نشانده، یعنی خدمتگزاران برای دم و دستگاهی که حیثیت مردسالار بزرگ در جامعه را دارد، نقش مثبت و سازنده ای در رفع این محرومیت سیاسی نمی‌تواند بازی نماید.

ستم بر زنان توسط ایدئولوژی، فرهنگ و عنعنات ارتجاعی حاکم، تقدیس و تعمیل می‌گردد. درین میان تتوکراسی مسلط به مثابه ایدئولوژی حاکم، از نقش محوری برخوردار است. این بینش و تفکر ارتجاعی، تغییر و تحول در مناسبات میان زنان و مردان را نمی‌پذیرد و برین باور خرافی و ضد علمی استوار است که این مناسبات باید بصورت ابدی بلا تغییر و ثابت باقی بماند. بر مبنای این ایدئولوژی ضد علمی، سلطه مردان و تحت قیمومیت بودن زنان ناشی از خصایل و ویژگیهای ذاتی و پیدایشی فطری آنها بوده و غیر قابل تغییر و تحول است. جالب اینجا است که امپریالیست های حامی مرتجعین اسلامی و بطور مشخص امپریالیست

اصطلاح مدرن جامعه، در مورد مسئله زنان، افکار و گفتار و کردار به شدت فنودالی دلرند.

اما علیرغم این موضوع، مسئله زنان نباید به مثابه یک پدیده غیر مرتبط به طبقات اجتماعی و تضاد های طبقاتی انگاشته شود. این مسئله از خصلت فنودالی ای برخوردار است که اشکال معین بورژوا کمپرادوری و امپریالیستی را در خود جذب کرده است. به عبارت دیگر مسئله زنان در آخرین تحلیل مسئله ای است مربوط به منافع طبقات استثمارگر فنودال و بورژوا (عمدتاً بورژوا کمپرادور) و امپریالیست های حامی و پشتیبان آنها و در شرایط فعلی عمدتاً امپریالیستهای متجاوز و اشتغالگر و مرتجعین دست نشانده شان. به همین جهت اعمال شوونیزم مرد سالار توسط مردان مربوط به طبقات مردمی در نهایت در ضدیت با منافع طبقاتی آنها قرار دارد. از این دیدگاه این مردان با اعمال شوونیزم مرد سالار در واقع در خدمت منافع طبقات استثمارگر و امپریالیست ها قرار می گیرند.

از جانب دیگر، زنان مربوط به طبقات استثمارگر از مزایای زندگی استثمارگرانه این طبقات بهره مند هستند و همین امر اساس جهتگیری اجتماعی و سیاسی آنها را معین می نماید. اما زنان مربوط به طبقات تحت استثمار که علاوه بر تحمل ستم و استثمار نیمه فنودالی، بورژوا کمپرادوری و امپریالیستی، بار سام

شوونیزم مرد سالار را نیز به دوش می کشند، به صورت بالقوه دارای شور و شوق انقلابی عظیمی می باشند که اگر در جهت انقلاب رها شود، تاثیرات بالفعل بزرگی بر پیشرفت پروسه انقلاب و در مقطع کنونی، بر پایي و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان، خواهد داشت. شرکت فعال زنان در این مبارزه یک ضرورت جدی و غیر قابل انصراف است، زیرا که بدون شرکت فعال نصف نفوس جامعه امکان پیشبرد موفقیت آمیز چنین مبارزه ای متصور نیست. فعالیت های انقلابی زنان، ستم مرد سالارانه بر آنها را که جزء مهمی از نظام استثمارگرانه و ستمگرانه مستعمراتی - نیمه فنودالی حاکم بر جامعه است و در باز تولید این نظام نقش معینی بازی می نماید، مورد ضربات جدی قرار میدهد و خشم زنان را به مثابه عامل قدرتمندی در راه انقلاب رها می نماید.

مردان نه تنها بخاطر الزامات و ضرورتهای عمومی مبارزه انقلابی، بلکه بطور مشخص بخاطر مبارزه علیه شوونیزم مرد سالارانه ای که خود در نهاد دارند، باید از مبارزات آزادیخواهانه زنان حمایت و پشتیبانی نموده و در جهت تقویت و اعتلای این مبارزات کوشا باشند.

نابودی کامل ستم بر زنان فقط با

بقیه در صفحه (23)

اعتراضات توده‌ی رو به گسترش

محصل توسط چاقوکشان مربوط به باند مارشال فهیم که در آن وقت وزیر دفاع رژیم دست نشانده بود، براه افتاد. این تظاهرات توسط قوای امنیتی مربوط به قوماندانی امنیه کابل که در آن وقت بابه جان (جنرال معروف "پرچمی") در راسش قرار داشت، سرکوب گردید و تعداد زیادی از محصلین دستگیر گردیدند. (خبر این تظاهرات نیز در شماره پنجم شعله جاوید منتشر گردیده است.)

تظاهرات توده‌ی ای که در اواسط زمستان گذشته در شهر قندهار در اعتراض علیه اختطاف گسترده اطفال و بی‌توجهی مقامات امنیتی در اینمورد و حتی دست داشتن آنها در این جنایت، براه افتاد، نه تنها به سرعت گسترده‌گی همه گیر یافت، بلکه سریعاً به خشونت گرائید. معترضین بالایی قوماندانی امنیه قندهار و همچنان محبس سرپوزه قندهار یورش بردند و با قوای امنیتی رژیم دست نشانده به زد و خورد پرداختند. دروازه‌ها و شیشه‌های قوماندانی امنیه توسط حمله کنندگان شکستاده شد. قوت‌های اشغالگر و قوای امنیتی رژیم پوشالی دست به سرکوب زده و حد اقل هشت نفر از مظاهره‌چیان را به قتل رسانده و تعداد زیادی را دستگیر نمودند. رژیم پوشالی در سطح بسیار بالایی برای مقابله با این اعتراض توده‌ی بی‌دست به مانور سیاسی زد. علی‌احمد جلالی وزیر داخله رژیم شخصاً سفری به قندهار انجام داد و برنامه

طی چند ماهی که از "انتخاب" کرزی به عنوان رئیس‌جمهور رژیم دست نشانده و آغاز کار کابینه جدید وی می‌گذرد، حرکت‌های اعتراضی توده‌ی در نقاط مختلف کشور براه افتاده است. این حرکت‌های اعتراضی عموماً به شکل تظاهرات توده‌ی در ولایات مختلف کشور مثل هرات، فراه، قندهار، غزنی، خوست، ننگرهار، کابل، بلخ، بدخشان، فاریاب و... صورت گرفته و اصناف مختلف مردم در آنها شامل بوده‌اند.

وسیع‌ترین حرکت اعتراضی توده‌ی در مخالفت علیه خانه‌تلاشی‌های قوای اشغالگر و دستگیری و زندانی ساختن یک زن، توسط مردم ننگرهار براه افتاد. این حرکت توده‌ی که بیشتر از سی هزار نفر را در بر گرفت و مردان و زنان و حتی کودکان در آن سهم گرفتند، مدت زمان اندکی پس از انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده براه افتاد. معترضین جاده عمومی جلال‌آباد - تورخم را مسدود کردند و با ایستادگی در مقابل سرکوب قوای امنیتی رژیم که در جریان آن دختر جوانی به قتل رسید، تا آن زمانی که تظاهرات شان ادامه دادند که قوای اشغالگر زن دستگیر شده را رها کردند. (خبر این تظاهرات در شماره پنجم شعله جاوید منتشر گردیده است.)

تظاهرات وسیع دیگر توسط محصلین پوهنتون کابل در اعتراض علیه قتل یک

تبنگ فروشان چندین بار دست به تظاهرات زده و خواهان کار و خاتمه بخشیدن به اذیت و آزار پولیس و کارکنان شاروالی کابل گردیدند

سطح بیکاری در تمام افغانستان، بخصوص در شهر کابل، بعد از عودت تعداد قابل توجهی از پناهندگان افغانستانی از ایران و پاکستان بسیار گسترده شده است. در چنین شرایطی رژیم پوشالی بجای توجه به امر اشتغال بیکاران، وسیعاً به جلب کارگران خارجی می پردازد. کمپنی های سرک سازی و ساختمانی خارجی که در بخش های مختلف کشور مصروف فعالیت اند، رسماً مطابق قرارداد حق دارند پنجاه درصد کارگران مورد نیازشان را از خارج استخدام کنند، آنهم با معاشات چندین برابر یک کارگر افغانستانی. اما در عمل تعداد کارگران خارجی صاحب امتیاز در این کمپنی ها به شصت و حتی هفتاد درصد مجموع کارگران می رسد. علاوه بر رشته ساختمانی به ده ها هزار نفر بنا و نجار پاکستانی ویزای کار داده شده است. اشتغال وسیع این کارگران خارجی صاحب امتیاز در افغانستان علاوه بر توسعه بیکاری، در افزایش نرخ تورم نیز نقش منفی بازی مینماید.

در ولایت هرات بعد از تظاهرات وسیع توده یی که اختلافات میان جناح های مختلف رژیم پوشالی به آن مجال بروز داد و به اعتراض وسیع توده یی خونین علیه حضور قوای اشغالگر در هرات مبدل گردید، سلسله تظاهرات توده یی ولو با سطح و دامنه محدود تری همچنان ادامه یافت. اصناف مختلف مردم

به اصطلاح وسیعی برای اصلاح وضع قندهار ترتیب و تنظیم نمود. در تشکیلات پولیس قندهار جابجایی هایی صورت گرفت ولی در مورد جلوگیری از اختطاف اطفال تا حال کدام اقدام جدی عملی صورت نگرفته است.

مظاهره وسیع دیگر توسط متعلمین مکاتب ولایت فراه در اعتراض علیه استفاده جویی های رئیس تعلیم و تربیه ولایت منذکره براه افتاد. این حرکت اعتراضی که بعد از انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست نشانده براه افتاد، تقریباً تمامی مکاتب شهر فراه را در بر گرفت. با وجودی که استفاده جویی های رئیس تعلیم و تربیه فراه کاملاً آفتابی و روشن گردید، اما از جانب رژیم اقدامات جدی ای در مورد به عمل نیامد.

سلسله اعتراضات توده یی در شهر کابل بعد از سرکوبی تظاهرات محصلین پوهنتون کابل نه تنها متوقف نگردید، بلکه اصناف دیگر مردم را نیز در بر گرفته و در طول زمستان گذشته به شکل تظاهرات متعددی که در هر هفته چند بار تکرار می شد، ادامه یافت. صاحبمنصبان تنقیص شده اردو و پولیس تقریباً بصورت منظم در هر هفته یکبار دست به مظاهره می زدند. معلولین چندین بار دست به اعتراض زدند و خواهان کار و شغل مناسب برای شان شدند. حکومت برای آنها ماهانه سه صد افغانی معاش تعیین کرده است که آنهم اکثراً توسط مقامات حکومتی حیف و میل شده و پرداخت نمی شود. اصناف مختلف زحمتکش مردم، از قبیل کارگران بیکار، کراچیوان ها و

دارد و همه کفاشان یا عملاً بیکار گردیده اند و یا در حال بیکار شدن قرار دارند .
تظاهرات معلولین و همچنان تظاهرات صاحبمنصبان تنقیصی در هرات را تظاهرات معلولین و تنقیصی ها در کابل دامن زد . اینها چندین مرتبه دست به تظاهرات زدند و عده ای از آنها توانستند کم و بیش خواست های شان را بر آورده نمایند ، اما بصورت عمده تمامی این تظاهرات و اعتراضات بجایی نرسیدند .
اهالی قریه اسحاق سلیمان در اعتراض علیه غصب زمین های شان توسط زورمندان مربوط به مقامات حکومتی دست به اعتراض زدند . این تظاهرات نیز همانند بسیاری از تظاهرات دیگر نتیجه ای نداشته است .

در ولایت غزنی مردم چندین مرتبه علیه والی دست به تظاهرات زده اند ، منجمله بعد از شکسته شدن بند سلطان . اما از آنجائیکه والی مورد حمایت کرزی قرار دارد و اعتراضات توده یی نیز چندان پیگیر و گسترده نبوده است ، تا حال اعتراضات مذکور بجایی نرسیده اند .
در ولایات خوست و بلخ ، متعلمین فارغ التحصیل از صنف دوازدهم در اعتراض علیه شرایط امتحان کانکور پوهنتون ها دست به اعتراض زدند و در هر دو مورد تظاهرات شان به خشونت گرائید . در شهر مزار (مرکز ولایت بلخ) به تعداد تقریباً يك هزار نفر از فارغ التحصیلان صنف دوازدهم که بدون دلیل از ورود به امتحان کانکور محروم شده بودند ، دست به اعتراض زدند . این تظاهرات مورد حمله پولیس قرار گرفت و تعدادی از متعلمین معترض زخمی

یعنی کارگران کمپنی سرک سازی ترکی ، کارگران بیکار ، کفاشان ، معلولین ، صاحبمنصبان تنقیص شده و اهالی قریه اسحاق سلیمان که در حومه شهر هرات واقع است ، این اعتراضات توده یی را به پیش بردند .

کارگران کمپنی سرک سازی ترکی به تعداد چند صد نفر در منطقه شوز که از توابع ولسوالی شیندند هرات است ، در اواسط ماه حوت علیه شرایط نابرابر کار در کمپنی دست به اعتراض زدند . غذایی که به کارگران افغانستانی داده می شد در مقایسه با غذایی کارگران ترک دارای کیفیت بسیار پائین بود . علاوه بر حالیکه حمام در محل بودو باش کارگران وجود داشته ، اما کارگران افغانستانی حق نداشته اند از آن استفاده نمایند . در اثر این اعتراض کارگران افغانستانی حق استحمام بدست آوردند ، اما عده هائیکه در مورد بهبود کیفیت غذای شان به آنها داده شد ، در واقع بر آورده نشده باقی مانده اند .
کارگران بیکار در تظاهرات شان این شعار ها را تکرار می کردند : ما کار می خواهیم ! مرگ بر خائن ! مرگ بر رشوتخور ، مرگ بر وطنفروش و
کفاشان در تظاهرات شان شعار می دادند : ما همه بیکاریم از کفش چینی بیزاریم ! علاوه بر شعار های مرگ بر خائن ! مرگ بر رشوتخور ! مرگ بر وطنفروش و ... را تکرار می کردند . قابل تذکر است که با وارد شدن کفش های چینی به پیمانه بسیار زیاد به افغانستان ، صنعت کفاشی کشور که تا حال بطور عموم صنعت دستی بوده است ، به شدت مورد ضربت قرار گرفته و در حال اضمحلال قرار

طالبان مقایسه می‌کنند و از اینکه در دوره فعلی گویا مردم حق اعتراض بدست آورده اند دال بر این میدانند که در افغانستان پروسه دموکراتیزه شدن پیشرفت کرده و همچنان به پیشرفت ادامه می‌دهد. اما واقعیت‌های موجود غیر از آن چیز‌هایی‌اند که اشغالگران و مزدوران شان ادعا می‌کنند.

اولا -- مقایسه دوره فعلی با دوره طالبان به آن‌صورتی که اشغالگران و رژیم پوشالی به عمل می‌آورند، اساسا فریبکارانه و دغلبازانه است. دوره طالبان و دوره فعلی دو رخ يك سیاست امپریالیستی واحد به حساب می‌آیند. سیاست‌هایی که در دوره طالبان عملی می‌گردید، در نهایت همان سیاست‌هایی بودند که امپریالیست‌های امریکایی و متحدین امپریالیست و وابستگان ارتجاعی خارجی‌شان برای افغانستان تجویز کرده بودند. رژیم طالبان عامل و اجراکننده این سیاست‌ها بود. امروز امپریالیست‌های اشغالگر مستقیما خودشان کنترل امور را در افغانستان بدست گرفته‌اند و سیاست‌ها و اقدامات مشخص مورد نیاز برای تامین منافع منطوقی و جهانی‌شان را پیش می‌برند. اما در زمان طالبان نیز کنترل امور را بدست داشتند منتها نه بصورت مستقیم. از این جهت "استبداد" طالبانی و "دموکراسی" امروزی در واقعیت امر در مقابل هم قرار ندارند بلکه مراحل مختلف سیاست‌های امپریالیست‌ها و عمدتا امپریالیست‌های امریکایی در مورد افغانستان محسوب می‌گردند.

ثانیا -- دموکراسی در يك کشور تحت اشغال قوت‌های متجاوز امپریالیستی

گردیدند و تعداد دیگری نیز دستگیر. مقامات وزارت تعلیمات عالی رژیم پوشالی وعده‌هایی به این متعلمین دادند، اما هیچکدام از وعده‌های‌شان را عملی نکردند. در ولایت خوست نیز تعداد زیادی از متعلمین محروم شده از امتحان کانکور دست به اعتراض زدند. متعلمین معترض هیئت اعزامی از کابل را گروگان گرفتند و تهدید کردند که در صورت برآورده نشدن خواست‌های‌شان این هیئت را بجای نا معلومی انتقال خواهند داد. مقامات حکومتی با لطایف الحیل توانستند هیئت حکومتی را از چنگ متعلمین رها نمایند. پس از آن مقامات حکومتی مذکور و همچنان هیئت اعزامی همه با هم به کابل فرار کردند و خواست‌های متعلمین برآورده نشده باقی‌ماند.

اعتراضات توده‌یی در فاریاب و بدخشان نیز معلولین، تنقیصی‌ها و بیکاران را در بر می‌گرفت. معترضین در این تظاهرات نیز شعار می‌دادند: مرگ بر خائن!، مرگ بر رشوخور!، مرگ بر وطنفروش! خواست‌های مطرح شده در این تظاهرات نیز همانند بسیاری از اعتراضات دیگر برآورده نشده و نا شنیده باقی‌ماند.

اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده بجای اینکه به اعتراضات مردم گوش دهند و در صدد حل مشکلاتی برآیند که باعث بروز این اعتراضات گردیده‌اند، فریبکارانه به فخر فروشی و مباحثات سیاسی می‌پردازند و در مورد دموکراسی اهدانی‌شان لاف و گزاف سر می‌دهند. آنها دوره فعلی را با دوره

رابعاً دموکراسی به مفهوم حقیقی کلمه عبارت است از مردمسالاری به مفهوم حقیقی کلمه، یعنی قدرت سیاسی و حاکمیت حقیقی مردم. در این بیان هسته و لب لباب دموکراسی عبارت است از برخورداری مردم از حق حاکمیت سیاسی. به عبارت دیگر حق مردم برای داشتن دموکراسی در اساس عبارت است از حق آنها برای اعمال قدرت سیاسی. در شرایط کنونی جهانی که نه تنها نظام های ارتجاعی موجود در کشور های تحت سلطه بلکه کل نظام سرمایه داری امپریالیستی تاریخ زده شده و باید به زباله دان تاریخ سپرده شوند، مردمسالاری حقیقی دیگر معنی و مفهوم کاملاً ضد سرمایه داری و ضد ارتجاعی یافته است. مردمسالاری حقیقی در کشور های سرمایه داری امپریالیستی با سرنگونی دیکتاتوری سرمایه داری (دموکراسی سرمایه داری) و پیریزی دموکراسی پرولتری (دیکتاتوری پرولتاریا) بوجود می آید و مردمسالاری حقیقی در کشور های تحت سلطه امپریالیزم نیز با سرنگونی نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی یا نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی، برقراری مردمسالاری نوین (دموکراسی نوین) به مثابه شکلی از دموکراسی پرولتری (دیکتاتوری پرولتاریا) و گذار به سوسیالیزم.

نظام سرمایه داری با ورود به مرحله امپریالیزم در مجموع به یک نظام طفیلی و گندیده مبدل گردید. به همین جهت عصر امپریالیزم در عین حال عصر انقلابات پرولتری نیز هست. سرمایه داری امپریالیستی در دامان خود فاشیزم را

هرگز نمی تواند معنی و مفهوم حقیقی پیدا نماید. مردمانی که کشور شان تحت اشغال قوت های متجاوز خارجی بوده و فاقد استقلال باشند و مقدرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شان تماماً در دست نیروهای اشغالگر باشد، در اساس از حق تعیین سرنوشت محروم هستند. چنین مردمانی ولو اینکه موافقاً و بصورت محدود از حق اعتراض برخوردار شوند، به هیچ صورتی نمی توانند به دموکراسی دست یابند. چنین مردمانی نمی توانند راهی بسوی مردمسالاری بگشایند مگر در مسیر مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان و در نهایت اخراج اشغالگران و سرنگونی خائنین ملی - ثالثاً -- اعتراضات کم دامنه و محدود فعلی نیز همینکه کمی وسعت می گیرند و یا سطح خواست های آنها از حد انتظار اشغالگران و دست نشانندگان شان بالاتر می رود، تحمل نمی شوند و بی مهابا مورد سرکوب قرار می گیرند. در آن مواردی که سرکوب صورت نمی گیرد نیز عوامل دیگری دخیل اند و نه دموکراسی خواهی اشغالگران و دست نشانندگان شان. بعضی از اعتراضات دارای خواست های محدود و دامنه کم هستند و نیاز جدی برای سرکوب شان احساس نمی گردد. در بعضی موارد مثل تظاهرات وسیع اهالی ننگرهار، بخاطر جلوگیری از رزمنده تر شدن حرکت توده ها امتیاز می دهند. در پاره یی از موارد نیز مرتجعین حاکم به دلیل تفرقه و تشتت شدیدی که میان شان وجود دارد، قادر نیستند دست به سرکوبگری بزنند.

حرکت های اعتراضی توده بی عمل می نمایند ، خصایل ذاتی و سرشتی قوت های اشغالگر امپریالیستی و یک رژیم دست نشانده ، مزدور و وطنفروش است . از این جهت سر بلند کردن اعتراضات توده بی در نقاط مختلف کشور نشانه آشکار مخالفت توده ها با شرایط موجود است . این اعتراضات در آینده گسترده تر و عمیق تر خواهند شد اما نمی توانند به شکل کنونی خود ادامه یابند . اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده که خاستگاه های این اعتراضات توده بی را بدست خود شان بوجود آورده و روز بروز بر کیفیت و کمیت آنها خواهند افزود تا به آخر نخواهند توانست " مشق دموکراسی " به مردم را اجازه دهند . آنها " ناچار " اند دیر یا زود به بهانه تامین امنیت دست به سرکوب سرتاسری بزنند ، همانطوری که توده های مردم نیز نمی توانند تا به آخر به گسترش و تعمیق مبارزات شان ، بصورت آرام و غیر قهری دل خوش دارند . انقیاد و تسلیم محض یک روی این سکه و دست بردن به مقاومت مسلحانه علیه اشغالگران روی دیگر این سکه است .

وظیفه و مسئولیت میهنی ، مردمی و انقلابی عمده فعلی ما رزمیدن برای تحقق عملی شق دوم است . یکی از وظایف مبارزاتی در مسیر تحقق این مسئولیت عمده رزمیدن علیه تصورات توهم انگیزی است که بصورت عمدی و یا غیر عمدی توسط خیل تسلیم طلبان رنگارنگ دامن زده می شوند . این تصورات مبتنی بر این نتیجه گیری

پرورنده است و در کشور های تحت سلطه نیز ابقا کننده ، مدافع و نگهبان استبداد عربان نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی یا مستعمراتی - نیمه فئودالی بوده و هست . هم اکنون نیز یک سیاست شبه فاشیستی از درون کارزار جهانی جاری امپریالیست های امریکایی در هردو بعد داخلی و بین المللی خود متباز گردیده است . در شرایط جاری جهانی گلوبالزیسیون سرمایه دارانه امپریالیستی اساس حاکمیت ملی مردمان و در نتیجه اساس تحقق دموکراسی و مردمسالاری در کشور های تحت سلطه را بیشتر از پیش مورد تهدید قرار داده است . در چنین حالتی ادعای تحقق دموکراسی در کشوری مثل افغانستان که مستقیماً در چنگال نظامی خشن این گلوبالزیسیون اسیر است ، نه تنها یک توهم و خیال بلکه یک فریبکاری و دغلبازی آشکار سیاسی است . برخاستگاه اساسی و عمده تمامی حرکت های اعتراضی توده بی همین نظام حاکم و بصورت عمده همین چنگال نظامی خشن گلوبالزیسیون سرمایه داری امپریالیستی یعنی امپریالیست های متجاوز و اشغالگر و رژیم دست نشانده آنها ، این مجمع خاننین ملی ، است . خانه خرابی های روز افزون و فقر هر دم رو به ازدیاد توده ها ، اعم از فقر نسبی و فقر مطلق ، به شمول بیکار سازی های مداوم نتیجه معمولی عملکرد نظام حاکم بر افغانستان و جهان است . بطور مشخص زور گویی های قوای اشغالگر و فساد اداری ، اختلاس ، چور و چپاول دارایی های عامه ، رشوه ستانی ، زورگویی و حق تلفی های روزمره در ادارات رژیم دست نشانده ، که جمعا بمثابة محرك عمده

آئین نوین

جنبشی ای تازه نسل نوجوان
گردشی ای محور چرخ زمان

شورشی ای مردمان باستان
لرزشی ای موج خلق بیکران

تابشی ای شعله های جاویدان
تا بسوزی قصر و بام خائنان

پرتو افشانی نما چون آفتاب
سرنگون کن باره افراسیاب

پاره کن از چهره خائن نقاب
تند شو ای برق های با شتاب

تابشی ای شعله های جاویدان
تا بسوزی قصر و بام خائنان

آتشی از کوره های کارگر
زیر و رو کن کاخ استثمارگر

غرضی از داس و بیل بزرگر
محو کن بنیاد استثمار و شر

تابشی ای شعله های جاویدان
تا بسوزی قصر و بام خائنان

کن علم از مجمر خود نور ها
اخگر افکن بر سر مغرور ها

شو ضیا و رهبر مزدور ها
سوز دست و فرق این سرزورها

تابشی ای شعله های جاویدان
تا بسوزی قصر و بام خائنان

طرح آئین نوین ایجاد کن
این وطن را از محن آزاد کن

آتشی در خانه بیداد کن
با رحیمت رسم نو ارشاد کن

تابشی ای شعله های جاویدان
تا بسوزی قصر و بام خائنان